

پہلے چشم انداز نظر حضور



باز نویسی

مستحق الاموال



٦٠٤٣

بازنویسی منتهی الآمال - باب چهاردهم

دفتر ششم

چشم انداز ظهور

بازنویسی : عبدالمسین طالعی



انتشارات نبأ

طالعی ، عبدالحسین ، ۱۳۴۰ -

چشم انداز ظهور / بازنویسی عبدالحسین طالعی ، - تهران : موسسه نبأ ، ۱۳۸۲ .

۷۶ ص . ISBN : 964 - 8323 - 01 - 1

فهرستویسی بر اساس اطلاعات فیبا .

کتاب حاضر بازنویسی منتهی الآمال نوشته عباس قمی ، باب چهاردهم ، دفتر ششم است .

کتابنامه : ص . ۶۰ - ۷۶ ؛ همچنین به صورت زیر نویس .

۱ . قن و ملاحم - ۲ . نواب اربعه - ۳ . قمی ، عباس ، ۱۲۵۴ - ۱۳۱۹ .

منتهی الآمال - اقتباسها . الف . قمی ، عباس ، ۱۲۵۴ - ۱۳۱۹ . منتهی الآمال برگزیده . ب . عنوان .

ج . عنوان : منتهی الآمال برگزیده .

۲۹۷ / ۴۶۲

RP ۲۲۴ / ۵ / ۵۲ ج ۵

۱۳۲۸ - ۸۲ م

کتابخانه ملی ایران

چشم انداز ظهور

بازنویسی : عبدالحسین طالعی

حرف فچینی : انتشارات نبأ / لیتوگرافی : نبأ اسکریپت / چاپ : النوان

صحافی : ذوالفقار / چاپ اول : ۱۳۸۲ / کد کتاب : ۸۸ / ۱۶۲

شمارگان : ۵۰۰۰ نسخه / قیمت : ۴۰۰۰ ریال

ناشر : انتشارات نبأ / تهران ، فاطمی غربی ، سیندخت شمالی ، پلاک ۳۱

فاکس : ۶۹۴۴۰۰۲

تلفن : ۸ - ۶۴۲۱۱۰۷

ISBN : 964 - 8323 - 01 - 1

شابک : ۹۶۴ - ۸۳۲۳ - ۰۱ - ۱

سخن ناشر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

انسان در دنیا همچون مسافری است که دقایقی در این مسیر طولانی ، به استراحت می پردازد. این مسافر ، راه درازی پیموده تا به اینجا آمده ، و هنوز مسافت درازی در پیش دارد . مسافر عاقل ، در این سفر طولانی نیاز به راهنما را ، بیش از نیاز به آب و غذا و هوا احساس می کند . دریغ! که گاه برخی از مسافران ، آن چنان به جاذبه های این محل موقت استراحت دل می بندند که اصل سفر و نیازهای آن را فراموش می کنند . اما مسافران خردورز و اندیشمند ، نه به این لحظات کوتاه ، بل به اصل سفر و زاد و توشه راه و رهنمودهای راهنمایان می اندیشند .



خدای حکیم توانا ، پیش از آنکه اصل سفر را به عنوان برنامه به انسان بدهد ، به تأمین نیازهای او در سفر اقدام کرده و مهمترین نیاز او یعنی راهنمای آگاه دلسوز امین را برای او برآورده است. این راهنمایان ، پیامبران و امامان علیهم السلام هستند ، که انسان را در کوره راه ها و گردنه های سخت ، در مقابله با انواع مشکلات احتمالی

که پیش رو دارد، هدایت می‌کنند. شناخت این راهنمایان و ویژگیهای آنها، وظیفه‌ای است که انسان به حکم عقل، بر عهده دارد.



برخی از عالمان دین، برای رفع این نیاز، کتابهایی در این زمینه نگاشته‌اند. محدّث بزرگوار شیعی، مرحوم شیخ عباس قمی، در زمره این عالمان دین است. آن دانشور بزرگ - به برکت اخلاص خود در عمل - با کتاب جاودانه «مفاتیح الجنان» در میان خاص و عام شهرت یافته است. اما همین شهرتِ بحق، دیگر جنبه‌های علمی و تحقیقی او را از یاد برخی افراد متوسط برده است. وی، سالهای فراوان، همراه با بزرگانی دیگر مانند شیخ آقا بزرگ تهرانی و میرزا محمد قمی و شیخ علی اکبر نهاوندی، در محضر استاد بی‌مانند علم الحدیث در قرون اخیر، یعنی خاتم المحدثین میرزا محمد حسین نوری طبرسی علاوه بر درس ایمان و اخلاص، علوم رجال و درایه و کتابشناسی و تاریخ آموخت. و آثاری گرانقدر در تمام این موضوع‌ها برای آیندگان باقی گذاشت.



کتاب «منتهی الآمال»، از آثار محدّث قمی در شناخت چهره نورانی چهارده معصوم علیهم‌السلام است، که در طول بیش از هفتاد سال، در شکل دادن اندیشه دینی دستداران معصومان پاک نهاد، نقش ویژه‌ای داشته است.

در این یادگار ماندگار، محدث قمی، عناصری همچون: دقت،

استناد ، بیطرفی ، ژرف نگری ، جامعیت ، اختصار ، ابتکار ، مخاطب شناسی و ... را به گونه‌ای زیبا و شگفت در فضای روح بخش ولایت و محبت خاندان نور درهم تنیده است.

این است که - با وجود دهها کتاب در زمینه شناخت معصومان - هنوز « منتهی الآمال » در جایگاهی رفیع نشسته است .

* * *

به دلیل این ارج ویژه ، بر آن شدیم تا دفاتری در معرفت خاندان نور ، بر اساس کتاب منتهی الآمال ، تهیه و تدوین کنیم و به پیشگاه اهل معرفت ، تحفه آوریم.

در این مجموعه علمی ، کارهای زیر انجام شده است :

- ۱ - منابع احادیث و مطالب کتاب ، استخراج شد ، و در آخر هر دفتر درج گردید (با اشاره به موارد آن به صورت [۱] و ...)
- ۲ - شخصیت‌ها ، اعلام تاریخی و جغرافیایی ، کتابها و دیگر موارد یاد شده در متن که نیاز به توضیح داشت ، در حد مختصر و مفید ، شناسانده شد ، و در پاورقی صفحات درج گردید .
- ۳ - متن بعضی از احادیث ، برای بهره‌وری بیشتر اهل تحقیق ، افزوده شد .
- ۴ - نثر کتاب ، به زبان روز بازنویسی شد ، تا شعاع استفاده از آن ، گسترده‌تر شود .
- ۵ - هر دفتر به یک - و گاه دو - عنوان اختصاص یافت .

* * *

نکته آخر اینکه :

تحقیق و استوارسازیِ متن باب چهاردهم کتاب - که مربوط به امام عصر عجل الله تعالی فرجه است - همراه با استخراج منابع آن ، حدود بیست سال پیش به دست برخی از دانشورانِ پژوهشگر انجام شد .

در آن زمان ، هنوز چاپِ حروفی و تحقیق شده و قابل اعتماد از متن کتاب منتهی الآمال عرضه نشده بود .

در طول این سالها ، منتهی الآمال بارها به صورت چاپ حروفی منتشر شد ، که بهترین آنها ، چاپ تحقیقی انتشارات «دلیل ما» - به اهتمام آقای ناصر باقری بید هندی - در سه مجلد است (سال ۱۳۷۹). وقتی که کارِ سالیان پیش در اختیار این مؤسسه قرار گرفت ، از سویی با توجه به وجود چاپ تحقیقی یاد شده ، و از سوی دیگر برای بهره گیری از تلاشِ پیشین ، همچنین برای آشنا ساختن نسل های جدید با حقایق ارزشمند این کتاب ، تصمیم به بازنویسی کتاب و تقسیم آن به دفاتری کم برگ و پر بار گرفتیم .

اکنون ، شش دفتر در شناخت امام عصر عجل الله تعالی فرجه تقدیم می شود. به امید آنکه در فرصت های آینده ، دفاتر دیگر از این سلسله نور عرضه گردد ، و این تلاش ناچیز در آستان مقدس اهل بیت عصمت صلوات الله علیهم اجمعین مقبول افتد .

سراغاز

« ظهور منجی موعود » ، مهمترین رویدادی است که در جهان رخ می‌نماید و صحنه‌ای جدید و بی‌مانند در کتاب تاریخ بشری می‌گشاید .

امام صادق صلوات الله علیه در ضمن دعایی که روز بیست و یکم ماه رمضان می‌خواند ، به حقیقتی بلند اشاره دارد :

اسألك يا الله ... أن تأذن لفرج من بفرجه فرج أوليائك و اصفياك من خلقك ، و به تُبید الظالمين و تُهلکهم . عجل ذلك يا رب العالمين .

خدایا ! از تو می‌خواهم ... که اجازه دهی به فرج در کار آن بزرگ ، که تنها به ظهور او ، گشایش در کار اولیا و برگزیدگان از آفریدگانت می‌آوری ، و تنها به دست او ظالمان را هلاک و نابود می‌کنی . ای خدای جهان‌ها ، در این ظهور ، تعجیل فرما .^(۱)

دیده تمام پیامبران ، امامان ، نیکان ، پاکان ، دل‌سوختگان ، مجاهدان و مخلصان ، به این ظهور دوخته است تا حکومت عدل و داد را پس از قرن‌ها سلطهٔ ظلم و بیداد ، نظاره کنند و شاهد شکوفایی

انسانیت باشند .

* * *

به دلیل اهمیت ظهور ، از سده‌های پیشین تا کنون ، جمعی از مدعیان بناحق ، خود را « مهدی موعود » دانسته‌اند . و هر یک از آنها ، گروهی را پیرامون خود گرد آورده‌اند .

رسول خدا و ائمه هدی علیهم‌السلام ، از نخستین روزها که به ظهور حضرت مهدی ارواحنا فداء بشارت می‌دادند ، مطالبی به عنوان « علائم ظهور » می‌فرمودند و راه سوء استفاده را بر آن مدعیان می‌بستند .

بسیاری از بزرگان ، در ضمن کتابهای مهدوی خود ، فصلی تحت عنوان « علائم ظهور » آورده ، و جمعی نیز کتابهای مستقل در این موضوع نگاشته‌اند .

مرحوم آقا سید اسماعیل عقیلی نوری (متوفی ۱۳۲۱ هجری قمری) از فقها و محدثان بزرگ زمان خود بود ، که فصلی از کتاب جامع خود « کفایة الموحدين » را به بررسی علائم ظهور اختصاص داد . محدث قمی نیز در فصل هفتم از باب ۱۴ کتاب منتهی الآمال ، مختصری از آن را عرضه کرده ، که بازنویسی آن بخش اول از این دفتر را تشکیل می‌دهد .

* * *

یکی از علائم ظهور ، که کمتر در این گونه کتابها مورد بحث قرار گرفته ، « پر شدن تمام جهان در صحنه فردی و اجتماعی از عدل و

داد « است که تا کنون ، هرگز در جهان روی نداده است . بررسی کارنامه مدعیان مهدویت بر اساس این نشانه روشن ، به وضوح ، بطلان تمام آن ادعاها را می رساند .

توجه به همین نشانه ، راه فهم حدیث امام صادق علیه السلام را برای ما هموار می سازد ، که فرمود :

« علامت را بشناس ، که هرگاه آن را شناختی ، پیش افتادن یا تأخیر این امر (ظهور) به تو ضرر نمی رساند . » ^(۱)

* * *

در این دفتر ، از دو گروه علائم ظهور ، سخن رفته است : علائم حتمیه و غیر حتمیه .

در توضیح بحث علائم حتمی ، سخنی گرانقدر از امام جواد علیه السلام روایت شده که توجه به آن ضروری است .

ابوهاشم جعفری - از خواص اصحاب امام جواد علیه السلام - گوید :
در خدمت امام جواد علیه السلام بودیم ، که درباره سفیانی سخن گفته شد ، و در این مورد بحث شد که در روایت آمده که سفیانی ، از علائم محتوم است . من از امام جواد علیه السلام پرسیدم : آیا خداوند در امر محتوم بدا می کند ؟ فرمود : بله . گفتم : پس می ترسیم که در اصل ظهور نیز بدا کند . فرمود : قائم از میعاد است . و خدا در میعاد ، خُلف

نمی‌ورزد. (۱)

محدث نوری در باب یازدهم نجم ثاقب، با نقل این خبر، به این نکته مهم اشاره می‌کند که بجز اصل ظهور و خروج حضرت حجة بن الحسن ارواحنا فداء، دیگر آیات و علامات قبل از ظهور یا مقارن آن، همه قابل تغییر و تبدیل و تقدیم و تأخیر و تأویل به مطلب دیگر است، حتی آنها که در شمار علائم محترم ذکر شده است. (۲)

نکته مهم که در این گونه اخبار بر آن تأکید شده «بداء» است. یعنی اینکه خداوند عزوجل، چیزی را تقدیر کند و سپس - به حکمت و مصلحت خاص دیگری - خلاف آن را مقدر نماید. این مطلب، مستلزم قبول جهل بر خدا نیست، بلکه نشان می‌دهد که دست قدرت او همواره گشوده است و هیچ چیز نمی‌تواند آن را ببندد. همان گونه که با صله رحم و صدقه و دعا، برخی از مقدرات انسان را - براساس حکمت و مصلحت خود - تغییر می‌دهد. (۳)

به تمام این تغییرات، در آیه قرآن، اشاره شده است:

يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ.

خداوند، هر چه را بخواهد محو، و آنچه را خواهد اثبات می‌کند.

۱ - بحار الانوار ۵۲ / ۲۵۰ - ۲۵۱ ح ۱۳۸ نقل از غیبت نعمانی.

۲ - نجم ثاقب، باب ۱۱، ص ۵۶۳ - ۵۶۴. چاپ جعفری، مشهد.

۳ - برگرفته از بیان آیه الله سید محمد تقی اصفهانی، ترجمه مکیال المکارم ۱ / ۴۴۴ باب ۵

و امّ الكتاب نزد اوست . (۱)

ائمه اطهار عليهم السلام فرموده‌اند : اگر این آیه در کتاب خدا نبود ، شما را به تمام وقایع جهان تا برپایی قیامت خبر می‌دادیم . (۲)

* * *

از این سخنان ، می‌خواهیم به این نتیجه برسیم که آنچه در روایات ما مورد تأکید است ، انتظار ظهور است نه انتظار علائم ظهور .
بر این حقیقت ، در روایات متعدّد ، تأکید شده است . به عنوان نمونه ، به این احادیث اشاره می‌شود :

۱ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود : مهدی از ماست . خداوند ، امر ظهورش را در یک شب اصلاح می‌فرماید . (۳)
۲ - در حدیث دیگر فرمود : او همچون شهاب فروزانی خواهد آمد . (۴)

۳ - در حدیث دیگر فرمود : مثل او (مهدی) همچون ساعت (قیامت) است که ... در آسمانها و زمین سنگین است . بر شما وارد نشود مگر ناگهانی . (۵)

۴ - امام عصر عجل الله تعالی فرجه ، خود در توقیعی می‌فرماید :
به راستی ، امر ما ناگهانی پیش می‌آید ، هنگامی که توبه ، کسی را

۲ - ترجمه مکیال المکارم ۱ / ۴۴۶ .

۱ - سوره رعد ، آیه ۴۲ .

۴ - همان منبع ۲۲۶ .

۳ - همان منبع ۲ / ۲۲۶ .

۵ - همان منبع / ۲۲۷ .

سود نرساند. (۱)

بر این مبنا، امام صادق علیه السلام به عنوان دستوری به تمام منتظران، آماده باش همگانی در تمام لحظات را توصیه می کند:

« شب و روز در انتظار امر مولایت باش » (۲)

نقش مثبت و اثر سازنده این گونه احادیث در تربیت و اخلاق فردی و اجتماعی منتظران، نیازی به توضیح ندارد.

با همین مبناست که از سویی، روایات تسلیم بودن و تعجیل نکردن در انتظار معنی می یابد. (۳) و از سوی دیگر، روایاتی که به ما امر می کند پیوسته برای ظهور دعا کنیم، و حتی یک لحظه این مهم را به غفلت و فراموشی نسپاریم. (۴) چرا که دعا، همواره انسان را به فضل و لطف بیکران الهی، امیدوار می دارد، و مهمترین سلاح شیطان (یأس از رحمت خدا) را بی اثر می سازد.

* * *

بخش دوم این دفتر، مروری بر زندگانی پر برکت و افتخار چهار نایب خاص امام عصر ارواحنا فداه دارد. و پس از آن به تکلیف و وظیفه منتظران در زمان غیبت کبری می پردازد که رجوع به فقها و

۱- همان منبع / ۲۲۶ . ۲- همان منبع / ۲۲۳ .

۳- مکیال المکارم (ترجمه) ۲ / ۲۷۲ - ۲۸۷ باب ۸ فصل ۲۲ . مؤلف مکیال . در این فصل ، چهارده گونه شتاب و بی صبری نکوئیده در امر ظهور را بیان می دارد .

۴- مکیال المکارم (ترجمه) ۲ / ۲۵۸ - ۲۶۰ باب ۸ فصل ۱۸ .

راویان حدیث است . این سخن ، پایان بخش کتاب منتهی الآمال است . و مجموعه دفاتر شش گانه حاضر نیز با آن پایان می یابد .

* * *

بسیار به جاست که این گفتار کوتاه را با سخنی نوید بخش از امام حسن عسکری علیه السلام زینت بخشیم ، که در طول زمان غیبت و فتنه ها و دشواری های آن ، به ما امید می دهد .

امام عسکری علیه السلام ، در ضمن حدیثی طولانی پس از بیان اصناف عالمان در میان امت یهود و امت اسلام ، به گروهی از عالم نمایان فاسق و دروغگو اشاره دارد . حضرتش می فرماید : این گونه افراد ، کار را بر شیعیانی که ایمان ضعیف دارند ، دشوار می سازند . و ضرر آنها بر این گونه شیعیان ، بیش از ضرری است که سپاه یزید اموی بر امام حسین علیه السلام و اصحابش وارد آوردند ، چرا که امویان ، جان آن پاکان را گرفتند ، اما این عالم نمایان ، ایمان شیعیان را از آنان می گیرند .
پس از این مطالب ، حضرتش نوید می دهد :

« با این همه ، هر یک از این عوام شیعه که خدا از درون قلبش آگاه باشد که چیزی جز حفظ دین خدا و بزرگداشت ولی خدا را نمی خواهد ، خداوند ، او را در دست این (دانشمند) نیرنگ باز کافر رها نمی کند . بلکه فردی مؤمن را می گمارد که راه صحیح را به او نشان دهد ، سپس به او توفیق می دهد که سخن آن مؤمن را بپذیرد . بدین سان ، خداوند ، خیر دنیا و آخرت را به آن شخص می دهد . و لعن دنیا و عذاب آخرت را به فردی می هد که او را گمراه ساخته

است . « (۱)

* * *

اکنون ، چند سطر از دعایی را که امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف تعلیم داد تا در عصر روز جمعه خوانده شود، مرور کنیم . و از خدا می خواهیم تا ما را به ابواب معرفت که در آن است ، آگاه سازد :

« خداوندا ! به دلیل طول کشیدن دوران غیبت و انقطاع خبر حضرتش از ما ، یقین را از ما بگیر . یاد او ، انتظار او ، ایمان به او ، شدت یقین به ظهور او ، دعا برای او و درود فرستادن بر او را از یاد ما مبر ، تا آنجا که درازای دوره غیبتش ما را از قیامش نومید نسازد ، و یقین ما به این امر ، مانند همان یقینی باشد که به قیام پیامبرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ باشد و وحی و تنزیلی که از جانب تو آورده است . « (۲)

آمین یا رب العالمین .

بخش اول

در بیان بعضی از علامات ظهور حضرت صاحب الزمان - صلوات
اللّه علیه و علی آباءه الطاهرين - است.
در این بخش، اکتفا می‌کنیم به مختصری از آنچه سید سند فقیه،
محدث جلیل القدر، مرحوم آقا سید اسماعیل عقیلی نوری نور اللّه
مرقد، در کتاب "کفایة الموحّدين" ^(۱) نگاشته است.
آن علامات بر دو قسم است: علامات حتمیه، و علامات غیر
حتمیه.

علامات حتمیه

اما علامات حتمیه، به نحو اجمال، از این قرار است، که به ترتیب
اهمیت، یاد می‌شود:

۱. "کفایة الموحّدين فی عقائد الدّین". در سه جلد، از تألیفات محدث بزرگوار، مرحوم
"سید اسماعیل بن احمد علوی عقیلی نوری طبرسی قدوسی" (متوفی ۱۳۲۱ هجری) وی.
نزد فقیهانی همچون شیخ انصاری، میرزا حبیب اللّه رشتی و میرزا محمد حسن شیرازی
تحصیل علم و کسب فضیلت کرد.

اول - خروج دجال . آن ملعون، ادعای خدایی نماید، و به وجود نحس او، خونریزی و فتنه در عالم واقع خواهد شد.
 از اخبار ظاهر شود که: یک چشم او مالیده و ممسوح^(۱) است. چشم چپ او در میان پیشانی او واقع شده، و مانند ستاره می درخشد. لکه خونی در میان چشم او واقع است. بسیار بزرگ و تنومند است. شکل عجیب و هیبت غریب دارد. بسیار ماهر در سحر است. در پیش او کوه سیاهی است و به نظر مردم می آورد که کوه نان است. در پشت سر او کوه سفیدی است و از سحر به نظر مردم می آورد که آبهای صاف جاری است.

فریاد می کند: "أُولِيَاءِي أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى" (ای دوستان من، من پروردگار برتر شما هستم) شیاطین و پیروان ایشان - از ظالمین و منافقین و ساحران و کاهنان و کافران و اولاد زنا - بر سر او اجتماع کنند. شیاطین اطراف او را بگیرند. به جمیع نغمه ها و آلات لیهو و لعب و آوازه خوانی - از عود و مزمار و دف و انواع سازها و بربطها - مشغول می شوند، که قلوب تابعین او را مشغول به آن نغمه ها و آوازه ها می نمایند. در نظر زنان و مردانی که عقل ضعیف دارند، چنان به جلوه درآورند که همه ایشان را به رقص آورند. همه خلق از عقب سر او می روند، که آن نغمه ها و ألحان و صداهای دلربا را بشنوند، گویا که خلق همه در سُکر و مستی می باشند. [۱]

۱ - مالیده و لمس شده.

و در روایت ابو امامه است که رسول خدا ﷺ فرمودند:
"هر مومنی که دجال را ببیند باید آب دهن خود را به روی او
بیندازد، و سوره مبارکه حمد را برای دفع سحر آن ملعون بخواند که
در او اثر نکند. چون آن ملعون ظاهر شود، عالم را پر از فتنه و آشوب
نماید. و میان او و لشکر قائم علیه السلام جنگ واقع شود. بالاخره آن
ملعون، به دست مبارک حضرت حجت الهی علیه السلام یا به دست عیسی
بن مریم علیه السلام کشته شود." [۲]

دوم - صیحه و ندای آسمانی که به دلیل اخبار بسیاری، از
حتمیات است. و در حدیث مفضل بن عمر است که حضرت
صادق علیه السلام فرمود:

حضرت قائم علیه السلام در مکه داخل شود، و در جانب خانه کعبه
ظاهر گردد. چون آفتاب بلند شود، از پیش قرص آفتاب، منادی ندا
کند که همه اهل زمین و آسمان بشنوند، و میگوید:

"ای گروه خلائق! آگاه باشید که این مهدی آل محمد است." او را
به نام و کنیه جدش رسول خدا ﷺ یاد نماید. و نسب مبارک او
را به پدر بزرگوارش حضرت امام حسن عسکری بن علی بن محمد
بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن
ابیطالب سلام الله علیهم اجمعین می‌رساند. و چنان نسب آن
بزرگوار را به اسماء گرامی پدران پاک نهاد او بیان کند، که همه مردم،
از شرق و غرب عالم بشنوند. آنگاه بگوید: "با او بیعت نمایید تا
هدایت یابید. و مخالفت حکم او نکنید که گمراه خواهید شد."

در این حال، ملائکه و بزرگان انس و سران پارسای جن گویند:
 "لَبَّيْكَ، اِیْ خَوَانِنْدَهٗ بَه سَوِی خَدَا، شَنِیْدِیْم وَ اطَاعَتِ كَرْدِیْم."
 پس از آن، چون خلائق آن ندا را بشنوند، از شهرها و روستاها و
 صحراها و دریاها، از مشرق تا مغرب عالم، روی به مکه معظمه
 آورند، و به خدمت آن حضرت برسند.

چون نزدیک به غروب آفتاب شود، از طرف مغرب، شیطان فریاد
 می زند:

"ای گروه مردمان! پروردگار شما در "وادی یابس"^(۱) وارد شده
 است. او، "عثمان بن عَبَّسَه"، از نسل یزید بن معاویه بن ابی سفیان
 است. با او بیعت کنید، تا هدایت یابید. و با او مخالفت نکنید، که
 گمراه شوید.

آنگاه ملائکه و پارسایان و بزرگان جن و انس، او را تکذیب
 نمایند، و منافقان و اهل تشکیک و ضلال و گمراهان، به آن ندا گمراه
 خواهند شد." [۳]

همچنین ندای دیگر از آسمان ظاهر شود، که آن ندا، قبل از ظهور
 حَجَّةِ اللّٰهِ عَلَیْهِ السَّلَامُ است که آن هم در شمار علائم حتمیه است، و البته
 باید واقع شود. آن ندا در شب بیست و سوم ماه رمضان است که همه
 ساکنین زمین، از شرق تا غرب عالم، آن ندا را خواهند شنید. و آن
 منادی، جبرئیل است که به آواز بلند، ندا کند: "الْحَقُّ مَعَ عَلِيِّ وَ"

۱ - توضیح پیرامون آن در سطور آینده خواهد آمد.

شِيعَتِهِ" ^(۱)، و شیطان نیز در وسط روز، در میان زمین و آسمان ندا کند "الْحَوُّ مَعَ عُثْمَانَ وَ شِيعَتِهِ" ^(۲) به طوری که همه مردم بشنوند. [۴]
سوم - خروج سفیانی از "وادی یابس" یعنی : بیابان بی آب و علف که در مابین مکه و شام است و او مردی است بد صورت ، آبله روی ، چهارشانه ، چشم آبی ، به نام "عثمان بن عَنَبَسَه" ، که از اولاد یزید بن معاویه است . [۵] آن ملعون ، پنج شهر بزرگ را متصرف می شود : "دمشق" ، "حِمَّص" ^(۳) ، "فلسطین" ، "اردن" و "قنسرین" ^(۴) است. [۶]

پس از آن، لشکر بسیار به اطراف می فرستد. و بسیاری از لشکر او به سمت بغداد و کوفه خواهند آمد. و قتل و غارت و بی حیایی بسیار در آن صفحات می نماید. و در کوفه و نجف اشرف مردان بسیار بکشند. بعد از آن، بخشی از لشکر خود را به جانب شام، و یک قسمت از آن را به جانب مدینه مطَهَّرَه روانه کند. چون به مدینه رسند، سه روز قتل عام کنند، و خرابی بسیار وارد آورند. بعد از آن به سمت مکه روانه شوند، و لکن به مکه نرسند.

اما آن قسمت از لشکر دَجَّال که به جانب شام روند، در بین راه، لشکر حضرت حَجَّه الله بر آنها ظفر یابند، و تمام آنها را هلاک کنند، و

۱ - حق با علی و پیروان اوست.

۲ - حق با عثمان و پیروان اوست.

۳ - نام شهری است در سوریه.

۴ - نام شهری است در نزدیکی "حلب" در سوریه.

غنائم آنها را تماماً متصرف شوند. فتنه آن ملعون در اطراف بلاد، گسترش بسیار یابد، خصوصاً نسبت به دوستان و شیعیان علی بن ابیطالب علیه السلام، تا آنجا که منادی او ندا کند: "هرکس سر یک نفر از دوستان علی بن ابیطالب را بیاورد، هزار درهم بگیرد."

به این جهت، مردم، برای مال دنیا، از حال یکدیگر خبر دهند. و همسایه از همسایه خبر دهد که: "او از دوستان علی بن ابیطالب است."

آن قسمت از لشکر که به جانب مکه روند، چون به زمین بیداء رسند که ما بین مکه و مدینه است حق تعالی ملکی را در آن زمین می فرستد که فریاد می کند: "ای زمین! این افراد ملعون و نفرین شده را به خود فرو بر."

جمع آن لشکر - که به سیصد هزار می رسند - با اسبان و اسلحه به زمین فرو روند، مگر دو نفر که با همدیگر برادرند، از طایفه "جُهَنیّه"، [۷] که ملائکه صورتهای ایشان را برمی گردانند^(۱).

به یکی که "بشیر" است می گویند برو به مکه، و حضرت صاحب الامر علیه السلام را به هلاکت لشکر سفیانی بشارت بده. و به دیگری که "نذیر" است، می گویند: به شام برو، و به سفیانی خبر بده و او را بترسان. آن دو نفر، به جانب مکه و شام روانه می شوند. چون سفیانی این خبر را بشنود، از شام به جانب کوفه حرکت کند، و در آنجا

۱ - صورت آنها به طرف پشت آنها، و پشت سر آنها به طرف جلو آنها قرار می گیرد.

خرابی بسیار وارد آورد. چون حضرت قائم علیه السلام به کوفه رسید، آن ملعون می‌گریزد، و به شام برمی‌گردد. آن حضرت، لشکر در پی او فرستد، و او را در صخره بیت المقدس به تل آورند، و سر او را ببرند، و روح پلیدش را وارد جهنم گردانند. [۹]

چهارم - فرورفتن لشکر سفیانی در "بیداء"، که ذکر شد.

پنجم - قتل نفس زکیه، که پسری از آل محمد علیهم السلام است در میان رکن و مقام [۱۰]

ششم - خروج سید حسنی، او، جوان خوش صورتی است که از طرف دیلم و قزوین خروج کند. و به آواز بلند فریاد کند: "به فریاد آل محمد برسید، که از شما یاری می‌طلبند".

این سید حسنی، ظاهراً از اولاد حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام است، و دعوی به باطل ننماید، و دعوت بر نفس خود نکند. بلکه از شیعیان خالص ائمه اثنی عشری علیهم السلام و تابع دین حق است، و دعوی نیابت و مهدویت نخواهد کرد. بلکه سرور و بزرگ و رئیس خواهد بود، که اطاعتش می‌کنند. و در گفتار و کردار با شریعت مطهره حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله و سلم موافق است.

در زمان خروج او، کفر و ظلم، عالم را فرو می‌گیرد. و مردم از دست ظالمان و فاسقان، آزار و اذیت می‌بینند. و جمعی از مؤمنین نیز برای دفع ظلم ظالمین آمادگی دارند.

در آن حال، سید حسنی برای نصرت دین آل محمد علیهم السلام کمک می‌طلبد. مردم او را یاری می‌کنند، خصوصاً گنجهای طالقان که از طلا

و نقره نیستند، بلکه مردان شجاع قوی دل و مسلح و مکمل هستند که بر اسبهای اشهب سوار باشند و در اطراف او جمع گردند، و جمعیت او زیاد شود^(۱). و به شیوه سلطان عادل، در میان ایشان حکم و سلوک کند، کم کم بر اهل ظلم و طغیان غالب شود، و از مکان و جای خود تا کوفه، زمین را از لوٹ و جود ظالمین و کافرین پاک سازد.

چون با اصحاب خود وارد کوفه شود، به او خبر می دهند که حضرت حجّة الله مهدی آل محمد علیهم السلام ظاهر شده، و از مدینه به کوفه تشریف آورده است. آنگاه سید حسنی با اصحاب خود، خدمت آن حضرت مشرف می شوند. و از آن حضرت، دلایل امامت و مواریث انبیاء را می طلبند. [۱۱]

حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

”به خدا قسم که آن جوان، آن حضرت را می شناسد، و می داند که او بر حق است. اما مقصودش این است که حقیقت او را بر مردم و اصحاب خود ظاهر نماید.“

سپس آن حضرت، دلایل امامت و مواریث انبیاء را برای او ظاهر نماید. در آن وقت، سید حسنی و اصحابش با آن حضرت بیعت خواهند کرد، مگر اندکی از اصحاب او، که چهارهزار نفر از زیدیه باشند، که مصحفها و قرآن در گردن ایشان حمایل است. اینان،

۱- در اینجا، امام علیه السلام شیعیان خالص امام زمان علیه السلام در طائفان را به گنجینای پنهان تشبیه فرموده اند که با ظهور امام عصر علیه السلام کشف می گردند.

هرچه دلایل و معجزات ببینند، حمل بر سحر می‌کنند، و می‌گویند: "این سخنان بزرگی است. اینها همه سحر است که به ما نمایانده‌اند." [۱۲]

هرچه حضرت حجت علیه السلام ایشان را نصیحت و موعظه نماید و آنچه معجزه نشان دهد، در ایشان اثر نخواهد کرد. تا سه روز ایشان را مهلت می‌دهد. و چون موعظه آن حضرت و آنچه را که حق است، قبول نکنند، امر فرماید که گردنهای ایشان را بزنند.

و حال ایشان، بسیار شبیه است به حال خوارج نهروان که در لشکر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ صفین بودند. [۱۳]
هفتم - ظاهر شدن کف دستی که در آسمان طلوع نماید. [۱۴] و در روایت دیگر است که:

"صورت و سینه و کف دستی در نزد چشمه خورشید ظاهر شود." [۱۵]

هشتم - کسوف آفتاب در نیمه ماه رمضان، و خسوف قمر در آخر آن. [۱۶]

نهم - آیات و علامات که در ماه رجب ظاهر می‌شود.
شیخ صدوق روایت کرده که حضرت امام رضا علیه السلام فرمود:
"ناچار است شیعیان را از آزمونی بزرگ. و آن، وقتی است که امام ایشان غائب باشد، و اهل آسمان و زمین بر او بگریند. و چون ظهور او نزدیک شود، در ماه رجب، سه ندا از آسمان به گوش مردم برسد که همه خلق آن را بشنوند."

ندای اول: "أَلَا لَعْنَةُ عَلِيِّ الظَّالِمِينَ" (۱)
 و آواز دوم: "أَزِفَتِ الْأَزِفَةُ". یعنی: نزدیک شد امری که روز به روز
 و وقت به وقت می رسد.

و صدای سوم، آن که بدنی در پیش روی قرص آفتاب ظاهر گردد.
 و ندایی رسد که: این است امیرالمؤمنین علیه السلام، که به دنیا برگشته
 است تا ستمکاران را هلاک کند.

در آن وقت فرج مؤمنان برسد. [۱۷]

دهم - اختلاف بنی عباس و انقراض دولت ایشان که در اخبار، به
 آن اعلام شده است. و خبر داده اند که ایشان قبل از قیام حضرت
 قائم علیه السلام، از سمت خراسان، منقرض خواهند شد. [۱۸]

علامات غیر حتمیه

علامات غیر حتمیه، بسیار است. بعضی از آنها ظاهر شده و بعضی
 هنوز واقع نشده است. و ما در اینجا به بعضی از آنها، به نحو اجمال
 اشاره می کنیم:

اول - خراب شدن دیوار مسجد کوفه. [۱۹]

دوم - جاری شدن نهری از شطّ فرات در کوچه های کوفه. [۲۰]

سوم - آباد شدن شهر کوفه بعد از خراب شدن آن.

چهارم - آب در آوردن دریای نجف.

۱ - آگاه باشید که لعنت خداوند بر ستمکاران باد.

پنجم - جاری شدن نهری از فرات به غرّی، که نجف اشرف باشد. [۲۱]

ششم - ظاهر شدن ستاره دنباله دار در نزدیکی ستاره جدی. [۲۲]

هفتم - ظاهر شدن قحطی شدید قبل از ظهور آن حضرت. [۲۳]

هشتم - وقوع زلزله و طاعون شدید در کثیری از بلاد. [۲۴]

نهم - قتل بیوح یعنی قتل بسیار، که آرام نمی‌گیرد. [۲۵]

دهم - آراستن مصاحف، زیباساختن مساجد، و بلند کردن

مناره‌ها. [۲۶]

یازدهم - خراب شدن مسجد برائا^(۱).

دوازدهم - ظاهر شدن آتشی در سمت مشرق زمین، که تا سه روز

یا هفت روز در میان زمین و آسمان افروخته می‌شود، و محلّ تعجب و

خوف باشد. [۲۷]

سیزدهم - ظاهر شدن سرخی شدید که در اطراف آسمان پهن

می‌شود، و همه آسمان را می‌گیرد. [۲۸]

چهاردهم - کثرت قتل و خونریزی در کوفه، از جهت پرچم‌های

مختلف. [۲۹]

پانزدهم - مسخ شدن طایفه‌ای به صورت بوزینه و خوک. [۳۰]

شانزدهم - حرکت کردن بیرقهای سیاه از خراسان. [۳۱]

هفدهم - آمدن باران شدیدی در ماه جمادی الثانیه و ماه رجب، که

۱ - مسجد برائا، مسجدی در بغداد است، که بعضی از پیامبران در آنجا عبادت خدا کرده‌اند.

مثال آن هرگز دیده نشده است. [۳۲]

هیجدهم - خودسر شدن عرب، که به هر جا که خواهند، بروند و

هرکاری بخواهند، بکنند. [۳۳]

نوزدهم - خروج سلاطین عجم از شان و وقار.

بیستم - طلوع ستاره‌ای از مشرق، که مانند ماه، درخشنده است و

روشنی دهد. و به شکل هلال شب اول ماه است، و دو طرف آن کج

باشد، به نحوی که از شدت کجی نزدیک است به هم وصل شود. و

چنان درخشنده‌گی داشته باشد، که چشمها را خیره سازد. [۳۴]

بیست و یکم - فراگرفتن ظلمت کفر و فسوق و معاصی در تمام

عالم. [۳۷]

شاید مقصود از این علامت، غلبه کفر و فسوق و فجور و ظلم در

عالم، انتشار این امور در تمام بلاد، گسترش تمایل مردم به شکلها و

حالات کفار و مشرکین، از گفتار و کردار و شیوه زندگی و اوضاع

دنیوی، تشبیه به ایشان در حرکات و سکناات و مسکن و لباس، ضعف

و سستی حال مؤمنان در امر دین و آثار شریعت، متئید نبودن ایشان به

آداب شرعی، خصوصاً در این زمان که روز به روز تشبیه به اهل کفر

شدت می‌گیرد، و در تمام جهات دنیوی، بلکه در اخذ قواعد کفر و

عمل نمودن به آن در امور ظاهری، خود را بیشتر به آنها شبیه

می‌سازند. تا آنجا که اکنون^(۱)، مردم اعتقاد کامل به اقوال و اعمال

۱- این مطالب، حدود یک قرن پیش نوشته شده است.

ایشان دارند. و در تمام امور، اعتماد کامل به آنها می‌کنند. و بسا باشد که این آفت در عقاید بسیاری از مردم ظاهر شود که اصل عقائد دینی اسلام را بطور کلی از دست می‌دهند، بلکه اطفال خردسال را به آداب و قواعد ایشان تعلیم می‌کنند، چنانکه فعلاً مرسوم است که در ابتدای امر نمی‌گذارند که آداب و قواعد دین اسلام در اذهان ایشان رسوخ کند. و حال بسیاری از ایشان بعد از بلوغ، منجر به فساد عقیده و عدم تدین به دین اسلام خواهد شد. و به این شیوه، زندگی خواهند کرد.

و چنین است حال کسانی که معاشرت با چنین اشخاص دارند، و خانواده ایشان که تبعه ایشانند. بلکه اگر نیکو تامل کنی، می‌بینی که کفر بر عالم احاطه کرده است، مگر اندکی از بندگان خدا، که اکثر ایشان نیز، ایمان ضعیف و اسلام ناقص دارند. زیرا اکثر بلاد دنیا در تصرف کفار و مشرکین و منافقین است. و اکثر اهالی، از اهل کفر و شرک و نفاق‌اند، مگر اندکی از آنها.

اهل ایمان که اثنی عشریه باشند، ایشان هم به جهت اختلاف در عقائد اصولی دینی و مذهبی، چنان تفرقه و براکنندگی دارند که اهل حق در میان ایشان، کمیاب و اندک است. این گروه اندک از اهل ایمان - از عوام و خواص - نیز بسیاری از ایشان به جهت ارتکاب به اعمال ناروا و افعال زشت و حرام، از اقسام معاصی و محرمات و خوردن حرام، و ظلم و تعدی بر دیگران در امور دین و دنیا، چنان ظلم بر خود می‌کنند که چیزی از اسلام و ایمان در نزد ایشان باقی نمانده، مگر اسمی که مطابق با مسهلی نیست، و رسمی که با آثار شریعت مخالفت

دارد. پس در روی زمین، اثری از اسلام باقی نخواهد ماند مگر بسیار کم که آن هم مغلوب و منکوب است، و از وجود ایشان بظاهر شرع، در ترویج دین اثری مترتب نخواهد شد. و معروف در نزد مردم بطور کلی منکر شده، و منکر، معروف شده است^(۱). و از اسلام باقی نمانده، مگر مجرد اسم و رسم ظاهری، و گویا طریقه امیرالمومنین علیه السلام و اخلاق پسندیده ائمه طاهرين سلام الله عليهم اجمعين از دست رفته است، و نزدیک است - العیاذ بالله - طومار شریعت بطور کلی پیچیده شود، و همه خلق ببینند و بشنوند که آنچه ذکر شد روز به روز در تضاعف و اشتداد است^(۲).

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خبر داده بود:

اسلام در اول ظهورش غریب بود. و بعد از این هم به غربت خویش بر می گردد. [۳۶]

این حدیث، در این زمان ظاهر و هویدا شد.

همچنین، این مضمون که "تمام عالم پر شود از ظلم و جور، بلکه در حقیقت عین ظلم و جور است" تحقق یافته است. پس باید این بندگان اندک شمار مؤمن، پیوسته در شب و روز، از روی تضرع و

۱ - به عبارت دیگر: کار پسندیده در نزد مردم کاملاً ناپسند جلوه نموده و آنها کارهای ناپسند را پسندیده می شمارند.

۲ - همه مردم، آنچه را که از عالمگیر شدن کفر و فساد گفتیم، می بینند و می شنوند که روز به روز، افزایش می یابد.

ابتهاال از خدا بخواهند که حق تعالی فرج آل محمد علیهم السلام را تعجیل فرماید.

از بعض خطب حضرت امیرالمومنین علیه السلام نقل شده که فرمودند:
 "إِذَا ضَاحَ النَّاقُوسُ وَ كَبَسَ الْكَابُوسُ وَ تَكَلَّمَ الْجَامُوسُ، فَعِنْدَ ذَلِكَ
 عَجَائِبُ وَ آيٌ عَجَائِبُ! أَنَارَ النَّارُ بِنَصِيبِنِ، وَ ظَهَرَتْ زَايَةُ عُثْمَانِيَّةٍ بِوَادِ سُودِ،
 وَ اضْطَرَبَتِ الْبَصْرَةُ، وَ غَلَبَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا وَ صَبَا كُلُّ قَوْمٍ (إِلَى أَنْ قَالَ علیه السلام)
 وَ أَدْعَنَ هِرْقِلُ بِقُسْطَنْطِينِيَّةٍ بِبَطَارِقَةَ سُفْيَانِي، فَعِنْدَ ذَلِكَ تَوَقَّعُوا ظُهُورَ مُتَكَلِّمِ
 مُوسَى مِنَ الشَّجَرَةِ عَلَى طُورِ."

و هم در بعضی از کلمات دُرُزبَار خود در علامات ظهور حضرت
 قائم علیه السلام فرموده است: [۴۰]

"إِذَا آمَاتَ النَّاسُ الصَّلَاةَ وَ أَضَاعُوا الْأَمَانَةَ وَ اسْتَحَلُّوا الْكِذْبَ وَ أَكَلُوا
 الرِّبَا وَ أَخَذُوا الرِّشَا وَ شَيَّدُوا الْبُهْتَانَ وَ بَاعُوا الدِّينَ بِالدُّنْيَا وَ اسْتَعْمَلُوا
 السُّفَهَاءَ وَ شَاوَرُوا النِّسَاءَ وَ قَطَعُوا الْأَرْحَامَ وَ اتَّبَعُوا الْأَهْوَاءَ وَ اسْتَخَفُّوا
 بِالْدَّمَاءِ، وَ كَانَ الْجِلْمُ ضَعْفًا وَ الظُّلْمُ فَخْرًا، وَ كَانَتِ الْأَمْرَاءُ فَجْرَةً وَ الْوُزَرَاءُ
 ظَلَمَةً وَ الْعُرَفَاءُ خَوْنَةً وَ الْقُرَاءُ فَسَقَةً وَ ظَهَرَتْ شَهَادَاتُ الزُّورِ، وَ اسْتَعْلَنَ
 الْفُجُورُ وَ قَوْلُ الْبُهْتَانِ وَ الْإِثْمُ وَ الطُّغْيَانُ، وَ حَلَّتِ الْمَضَاحِفُ وَ زُخْرِفَتِ
 الْمَسَاجِدُ وَ طُوِّلَتِ الْمَنَائِرُ، وَ أَكْرِمَ الْأَشْرَارُ وَ أزدَحَمَتِ الصُّفُوفُ وَ اخْتَلَفَتِ
 الْأَهْوَاءُ، وَ نُقِضَتِ الْعُقُودُ وَ اقْتَرَبَ الْمَوْعُودُ وَ شَارَكَ النِّسَاءُ أَرْوَاجَهُنَّ فِي
 التَّجَارَةِ حِرْصًا عَلَى الدُّنْيَا وَ عَلَتْ أَصْوَاتُ الْفُسَّاقِ وَ اسْتَمِعَ مِنْهُمْ، وَ كَانَ
 زَعِيمُ الْقَوْمِ أَرْدَلَهُمْ وَ اتَّقَى الْفَاجِرُ مَخَافَةَ شَرِّهِ وَ صَدَّقَ الْكَاذِبُ وَ اتَّسَمِنَ
 الْخَائِنُ وَ اتَّخَذَتِ الْقِيَانُ وَ الْمَعَارِيفُ، وَ لَعَنَ أَخِرُ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَوْلَاهَا وَ رَكِبَ

ذَوَاتُ الْفُرُوجِ السُّرُوجِ وَ تَشَبَّهَ النِّسَاءُ بِالرِّجَالِ وَ الرِّجَالُ بِالنِّسَاءِ وَ شَهِدِ الشَّاهِدُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يُسْتَشْهَدَ وَ شَهِدَ الْآخِرُ قِضَاءً لِذِمَامٍ بِغَيْرِ حَقِّ عَرَفَهُ، وَ تَفَقَّهُ لِعَیْرِ الدِّینِ، وَ آثَرُوا عَمَلَ الدُّنْیَا عَلَی الْآخِرَةِ، وَ لَبَسُوا جُلُودَ الضَّانِ عَلَی قُلُوبِ الذُّنَابِ، وَ قُلُوبُهُمْ أَنْتَنٌ مِنَ الْجِیفِ وَ أَمْرٌ مِنَ الصَّبْرِ، فَعِنْدَ ذَلِكَ الْوَحَاءُ الْوَحَاءُ، الْعَجَلُ، الْعَجَلُ، خَيْرُ الْمَسَاكِينِ یَوْمَئِذٍ بَيْتُ الْمَقْدِسِ، لَسِیَاتِیْنِ عَلَی النَّاسِ زَمَانٌ یَتَمَنَّى أَحَدُهُمْ أَنَّهُ مِنْ سُكَّانِهِ". (۱)

۱ - هنگامی که مردم نماز را بمیرانند، امانت را از بین ببرند، دروغ را حلال شمرند، ربا خورند، رشوه بگیرند، بناها را محکم سازند، دین را به دنیا بفروشند، نادانان را به کار گیرند، با زنیها مشورت کنند، ارتباط و رسیدگی خانوادگی را قطع نمایند، هراهای نفسانی را متابعت کنند، خونیزی را سبک شمرند، بردباری را ضعف شمرند، به بیدادگری فخر بفروشند، امراء نابکار و وزیرها ظالم باشند، بزرگان در بین مردم خیانت گر، و قارئین قرآن، فاسق باشند، هنگامی که شهادت ناحق ظاهر شود، مناره‌ها بلند گردد، اشرار را گرامی دارند، در صفهای جماعت ازدحام شود، و هراهای نفسانی مختلف شود، عیندها را بشکنند، زمان موعود نزدیک شود، زنیها با همسران خود در تجارت برای حرص دنیا شرکت نمایند، صدای فاسقین به بلندی شنیده شود، پست‌ترین افراد، بزرگ و زعیم قوم شوند، از فرد بدکار به جهت شر او بترسند، دروغگو را تصدیق نمایند، خائن را امین شمرند، زنیهای آوازه‌خوان و آلات موسیقی به کار گرفته شود، آخر این امت اولش را لعن کند، زنیها سوار مرکب شوند، زنیها به مردها و مردها به زنیها خود را شبیه سازند، شاهد بدون اینکه از او طلب شهادت نمایند، شهادت دهد، و دیگری حکم دهد، بدون اینکه حتی را بشناسد، برای غیر دین علم فراگیرند، عمل دنیا را بر عمل آخرت مقدم شمرند، بر قلبهای گرگ صفت، لباس میش بپوشانند، قلبهای آنها بد برتر از مردار، و تلخ‌تر از میوه گیاه صبر شود، پس در چنین زمانی بشتابید، بشتابید که بهترین جایگاهها در آن زمان "بیت المقدس" باشد، هر آینه بر مردم زمانی می آید که آرزو می‌کنند و

محدث قمی گوید: شایسته دیدم، در اینجا ملخص کلام استاد خود مرحوم ثقة الاسلام نوری طاب الله ثراه را نقل کنم. ایشان در کتاب "کلمة طيبة" اثبات کرده که فرقه اثنی عشریه، در میان هفتاد و سه فرقه اهل نجاتند. بعد از آن می گوید:

نجات این گروه در این زمان^(۱)، در نهایت ضعف و پستی و کمبود و سستی است. به دلایل مختلف، که مهمترین آن، کثرت رفت و آمد کثرت به شهرهای ایران، دوستی نزدیک مسلمانان با ایشان، و نیز رواج کالاها و لباسها و ابزارها و وسایل اهل کفر و شرک در هر شهر و دهکده ایران است. تا آنجا که چیزی از ضروریات زندگی و اسباب آرامش بدن نمانده، مگر آنکه نشانه و اسم و یادگاری از اهل کفر در آن است. نتایج این شیوه و رفتار، مناسد و ضررهای فراوان است که در دین پیدا شده است:

اول - آن که بغض قلبی کافران و ملحدان را - که از ارکان دین و اجزاء ایمان است - از دل برده است. و محبت و دوستی آنها را به ارمغان آورده، که با دوستی خداوند و اولیای او، تناقض و تضادی همچون آب و آتش دارد. کار به آنجا رسیده که معاشرت با آنها، مایه افتخار و وسیله مباهات شده، در حالی که حق تعالی می فرماید:

می گویند: ای کاش بیت المقدس محل و سکندی من بود.

۱ - دقت کنید که این مطالب، در حدود سال ۱۳۰۰ هجری قمری (بیش از ۱۲۰ سال پیش) نوشته شده است.

”لا تجد قوماً - تا آخر آیه“^(۱) یعنی نمی یابی قومی را که به خدا و روز بازپسین ایمان دارند، ولی کسانی را دوست دارند که دشمنی و مخالفت با خدا و رسول او می کنند، هر چند پدران یا پسران یا برادران یا عشیره او باشند، [۳۸] (چه رسد به بیگانه، پس دوست ایشان را حظی از ایمان نباشد).

و نیز فرموده: (۲)

”يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ.“ [۳۹]

شیخ صدوق در کتاب ”من لا يحضره الفقيه“ روایت کرده که امام صادق عليه السلام فرمود:

”خداوند به سوی پیغمبری از پیغمبران خود وحی فرستاد. که به مؤمنین بگو: لباس دشمنان مرا نپوشید و غذای دشمنان مرا نخورید و به راههای دشمنان من نروید، که در این صورت، از دشمنان من می شوید، چنانچه ایشان دشمنان منند.“ [۴۰]

و در کتاب ”جعفریات“، به همین مضمون از حضرت امیرالمؤمنین عليه السلام نقل کرده، و در آخر آن فرموده:

”به شکل های دشمنان من درنیااید.“ [۴۱]

۱ - لا تجد قوماً يؤمنون بالله و اليوم الآخر يوادون من حاد الله و رسوله و كانوا آبائهم أو اخوانهم أو عشيرتهم...

۲ - ای کسانی که ایمان آورده اید، دشمن من و دشمن خودتان را بعنوان دوست خود برنگزینید.

صدوق در "امالی" روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمود:
"کسی که کافری را دوست دارد، خداوند را دشمن داشته و کسی
که دشمن کافری شود، خدا را دوست داشته." [۴۲]
آنگاه فرمود:

"دوستِ دشمنِ خدا، دشمنِ خدا است."

صدوق ، در "صفات الشیعه" روایت کرده که حضرت امام
رضا علیه السلام فرمود:

"به راستی، بعضی از کسانی که محبت ما اهل بیت را به خود
بستند، کسانی اند که فتنه ایشان بر شیعیان مازدجال سخت تر
است."

راوی گفت: "به چه سبب؟"

فرمود:

"به دوست داشتن دشمنان ما و دشمن داشتن دوستان ما، زیرا که
چون چنین شود، حقّ به باطل مختلط و مشتبه می شود، آنگاه مؤمن
از منافق شناخته نمی شود." [۴۳]

همچنین آن جناب درباره "اهل جبر و تشبیه و غلو" فرمود، چنانکه
شیخ صدوق در "خصال" روایت کرده است:

"هرکس ایشان را دوست دارد ما را دشمن داشته و کسی که ایشان
را دشمن دارد ما را دوست داشته. کسی که پیوند با ایشان ببندد، از ما
بریده است و کسی که از ایشان بریده با ما پیوند بسته است. و کسی
که ایشان را آزار دهد، با ما نیکی کرده است و کسی که به ایشان نیکی

کند، ما را آزرده است. کسی که ایشان را اکرام کند به ما اهانت کرده. و کسی که به ایشان اهانت کند، ما را اکرام نموده و کسی که ایشان را رد کند ما را پذیرفته و کسی که از ایشان بپذیرد ما را رد نموده و کسی که به ایشان احسان کند با ما بدی نموده و کسی که با ایشان بدی کند با ما احسان نموده و کسی که تصدیق ایشان کند ما را تکذیب نموده. و کسی که تکذیب ایشان کند تصدیق ما نموده و کسی که عطیه به ایشان دهد ما را محروم کرده و کسی که ایشان را محروم کند، به ما عطیه داده است. ای پسر خالد! هرکس از شیعیان ما است، نباید از ایشان، دوستی و یاورى بگیرد." [۴۴]

چون حال این قسم کافران چنین باشد، حال سایر کفار، اگر بدتر نباشد، کمتر نخواهد بود.

دوم - آن که در دل، کینه با دین و شیوه مسلمانان، و دشمنی با پیروان دین و دانشمندان و نیکان، به تدریج ثابت و برقرار شود. و قلب آنان، کینه تیزی با کسانی کند که آداب شریعت نگاه می دارند، و با قلب و زبان، همرنگی و معاشرت با جماعت کافر دارند.

انسان، بر حسب عادت، شیوه و روش خود را دوست دارد. و از کسانی که با شیوه او مخالفت کنند، متنفر و بیزار است، به ویژه اگر آن شخص مخالف، مخالفت خود را ابراز و اظهار کند، و او را از پیروی روش زشت او باز دارد.

رواج این مفسده و برخورد ناروا با اهل دین، به آنجا رسیده که نزدیک است با اهل علم و دین، مانند افراد پست رفتار شود. و هرکس

می‌تواند به آنها آزاری برساند، درصدد آن برآید، چرا که تذکرات و هشدارهای آنها، مانع سرگرمی‌های آزادانه و بی‌حساب است. از این رو، با دیدن آنان، استهزا و مسخره را در پیش گیرند، حتی با اشاره به چشم و دست، که او را سبک شمارند.

بلکه نقل گزارش حرکات و سکناات اهل علم را در اوقات تحصیل و عبادت، از اسباب مضحکه مجالس لهنو، و زینت محافل طرب خود کرده‌اند، و گاهی در لباس شعر و مضامین نظم درآورند. کفار هنگام دیدن مؤمنین کارهایی می‌کردند، از قبیل استهزاء به زبان، اشاره به ابرو و چشم، و توهین و تحقیر به مقدار ممکن. خداوند در مواضع متعدّد، از این کارها خبر داده، و وعده عذاب دنیا و آخرت به آن داده است. اکنون مردم، به همان روش اهل فسق و فجور با جماعت اهل شرع در این اعصار چنین کنند. و این بغض و نفرت، با ضرورت تعظیم و احترام ایشان، بیشترین تناقض و اختلاف را دارد، و هرگز با یکدیگر جمع نشوند.

در اخبار بسیار، دائرة ایمان را منحصر به "حَبّ فی الله" و "بغض فی الله" دانسته‌اند، و فرموده‌اند:

"ایمان نیست، مگر حَبّ و بغض. خداوند را و آنچه را پسندیده، دوست بدارد. دشمنان خداوند را و آنچه را دوست دارند، دشمن بدارد." [۴۵]

و در نهج البلاغه آمده است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

"اگر در ما هیچ نبود، مگر اینکه آنچه را که خداوند دشمن دارد، دوست می‌داریم، و آنچه را که خداوند حقیر کرده، بزرگ می‌شماریم، ما را کفایت می‌کرد در مخالفت با خدا و روگرداندن از امر او." [۴۶]

خلاصه، رشته کار امت پیغمبر آخرالزمان علیه السلام، به جایی رسیده که غالب مردم از ضروریات مسائل دین بی‌خبرند. بلکه در نتیجه تردد و مجالست و انس با مسیحیان و کافران و منکران توحید، چندان کلمات کفر و سخنان منکرانه - که ارتداد می‌آورد - در میان مردم شایع شده، که فوج فوج از دین بیرون روند، بدون اینکه بدانند. و اگر بدانند، نسبت به آن ناراحت نمی‌شوند.

اشراف و اعیان، به معاصی بزرگ، مانند خوردن روزه ماه رمضان در حضور مردمان افتخار می‌کنند، و بر پیروان دین خنده زنند، و سخریه و استهزا کنند، و ایشان را بی‌شعور و بی‌ادراک دانند، و در سلک بی‌خبران و بی‌ذوقان شمارند، و گاهی ایشان را "خشک مقدس" نامند.

بر کارهای خداوند عزوجل، پیوسته اعتراض کنند و ایراد گیرند. مدایح و توصیف دانشمندان اصل صنایع فرنگ و کثرت عقل و هوش ایشان را، ورد زبان و زینت مجالس کنند. صنایع و اعمالشان را - که نتیجه توسعه مختصری در علم طبیعی و ریاضی است - از قوت بشر بیرون دانند. و با معاجز و خوارق عادات انبیاء و اوصیاء علیهم السلام برابر سازند.

جماعتی که از مجالس علماء می‌گریزند و از صحبت علم دین و ذکر معاد، ملول و منزجر می‌شوند، اگر در مجلس اهل دین گرفتار شوند، به خواب روند یا دل را به جای دیگر فرستند، و رعایت فقراء و اهل دین را لغو و بی‌فایده انگارند. و اموال ناپاک را - که از چندین راه حرام و از خون بیوه‌ها و یتیمان به دست آورده‌اند - در مصارف حرام و معاصی بزرگ خرج می‌کنند. خود را غنی و بزرگ و لازم الاحترام شمرند، اما علماء و نیکان را خورنده مال مردم و گدا و ذلیل پندارند. استعمال ظروف نقره و طلا، و لباس مردان زری و دیبا، و ریشهای تراشیده به شکل بنی مروان و بنی امیه، شیفتگی و خود باختگی نسبت به زبان فرانسوی و انگلیسی، و انس و علاقه به کتابهای ضلال دشمنان دین به جای کتاب خداوند و آثار ائمه اطهار علیهم‌السلام، وضع زمان ما است. یهودیان که سالها در بلاد فرنگ با مسیحیان محشورند، رسوم مذهب و کیش خود را از دست ندادند، اما مسلمانان با سفری چند ماهه به آن منطقه، دل از مسلمانی کشیدند.

کمتر معصیتی مانده که شایع نشده، زشتی آن از انظار برداشته نیست. و کمتر طاعت و عبادتی باقی است که از آن، جز صورت و اسمی نمانده، و در آن از چندین راه، خلل و فساد راه نیافته است. اهل ایمان و دوستداران امامان، از اقامه معروف و نهی منکر، عاجزند. و با قدرت، از تأثیر آن نومیدند. و در خلوت خود، بر ضعف ایمان و غربت اسلام و شیوع منکر، گریان و ناراحتند.

صدق اخبار حضرت ختمی مرتبت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که از وقوع این مفاسد

و غیر آن در امت خود خبر داده بود، اکنون ظاهر شده است. چنانکه شیخ جلیل، علی بن ابراهیم قمی، در تفسیر خود، از ابن عباس روایت کرده که گفت:

”با رسول خدا ﷺ حج کردیم. حلقه در کعبه را گرفت. روی مبارک به سوی ما گردانید، و فرمود: ”آیا شما را به علامات قیامت خبردهم؟“ نزدیکترین مردم در آن روز به آن جناب، سلمان رضی الله عنه بود. گفت: بلی یا رسول الله.

پیامبر فرمود: از علامات قیامت، ضایع کردن نماز است و پیروی از شهوات و میل به آراء باطله و تعظیم صاحبان مال و فروختن دین به دنیا. در آن وقت، قلب مؤمن در درونش آب می شود، چنانچه نمک در آب حل می شود. به دلیل کارهای زشتی که می بیند، ولی قدرت بر تغییر آن ندارد.

سلمان گفت: آیا اینها حتماً واقع می شود یا رسول الله؟ فرمود: ”آری، قسم به آنکه جانم در دست اوست، ای سلمان! در آنگاه منکر، معروف می شود و معروف، منکر. و خائن امین می شود و امین خیانت می کند و دروغگو را تصدیق می کنند، و صادق را تکذیب می کنند.

سلمان گفت: اینها خواهد شد، یا رسول الله؟ فرمود: آری، قسم به آنکه جانم در دست اوست، ای سلمان، در آن زمان، ریاست زنان و مشارکت کنیزان و نشستن اطفال بر منبرها پیش می آید. دروغ را ظرافت و زکات را غرامت دانند. (یعنی، دادن

آن را ضرر در مال خود دانند). و مال کفار را که به غلبه گیرند، غنیمت خود کنند (یعنی در مصارف مسلمین صرف نکنند) و مرد به پدر و مادر خود جفا می‌کند، و از دوست خود بی‌زاری می‌جوید^(۱) و ستاره دنباله‌دار طلوع می‌کند.

سلمان گفت: اینها خواهد شد، یا رسول الله؟

فرمود: آری، قسم به آنکه جانم در دست اوست، بدرستی که در آن وقت زن با شوهرش در تجارت شریک می‌شود و باران در تابستان می‌آید^(۲)، و جوانمردان تمام شوند، و فقیر حقیر می‌شود. در آن وقت، بازارها نزدیک یکدیگر شود، که ناگاه این گوید: "چیزی نفروختم"، و آن گوید: "به چیزی نفعی نکردم". در نتیجه کسی نمی‌بینی، مگر مذمت‌کننده برای خدا باشد.

سلمان گفت: اینها خواهد شد، یا رسول الله؟

فرمود: آری، قسم به آنکه جانم در دست اوست، ای سلمان. در آن زمان کسانی بر آنها والی شوند که اگر سخنی بگویند، ایشان را

۱ - براساس نوشته محدث قمی و بعضی از بزرگان در حاشیه چاپ قدیم منتهی الآمال، عبارت حدیث در اینجا چنین است: "ویر صدیقه" است. بر این اساس، ترجمه این جمله چنین می‌شود: "شخص به والدین خود جفا می‌کند. در حالی که به دوست خود نیکی می‌کند". مرحوم محدث نوری، این جمله را براساس نسخه‌ای ترجمه کرده که در آن بوده است: "یتبرأ عن صدیقه".

۲ - کنایه از بی‌نفعی باران، زیرا نفع اصلی باران برای گیاهان است. که باران تابستان نفعی به آن نمی‌رساند.

بکشند و اگر سکوت کنند، ایشان را مستأصل کنند. هرآینه غنیمت ایشان را برگزینند، و حرمت ایشان را پایمال کنند، و خونهای ایشان را بریزند و هرآینه دل‌های ایشان، از فساد و ترس پرشود. پس ایشان را نمی‌بینی مگر ترسان و هراسان.

سلمان گفت: اینها خواهد شد، یا رسول الله؟

فرمود: آری، قسم به آنکه جانم در دست اوست. بدرستی که در آن زمان چیزی از مشرق و چیزی از مغرب، آورده شود و به رنگها و زینتهای مختلف درآیند. پس وای بر ضعفای امت من از آنها. و وای بر آنها، از خداوند. نه به صغیر رحم می‌کنند، و نه کبیر را بزرگ می‌دارند، و نه از بدکاران می‌گذرند. جثه ایشان، جثه آدمیان است، و دل ایشان دل شیاطین.

سلمان گفت: اینها خواهد شد، یا رسول الله؟

فرمود: آری، قسم به آنکه جانم در دست اوست. ای سلمان! در آن وقت، مردان به مردان و زنان به زنان اکتفا کنند و بر مردان رشک برند، چنانچه بر دختران رشک برده می‌شود. مردان شبیه به زنان و زنان شبیه به مردان شوند، و زنان بر زین سوار شوند. پس لعنت خداوند بر این زنان از امت من باد!

سلمان گفت: اینها خواهد شد، یا رسول الله؟

فرمود: آری، قسم به آنکه جانم در دست اوست. بدرستی که در آن وقت مسجدها را نقش و طلاکاری کنند، چنانچه معابد یهود و نصاری را نقش و تذهیب کنند. و قرآن‌ها را زینت دهند، و مناره‌ها را

بالا برند. و صفهای بسیار می شود که دلشان با یکدیگر کینه و عداوت دارد، و زبانهایشان مختلف است.

سلمان گفت: یا رسول الله، اینها خواهد شد؟

فرمود: آری، قسم به آنکه جانم در دست اوست. در آن وقت مردهای امت من به طلا آرایش کنند. و حریر و دیباج بپوشند، و به عنوان جامه زیر درع، پوست پلنگ بگیرند.

سلمان گفت: یا رسول الله، اینها خواهد شد؟

فرمود: آری، قسم به آنکه جانم در دست اوست. در آن وقت ربا ظاهر می شود و معامله عینه کنند (یعنی، متاعی را به وعده به قیمت معین بفروشند. و بعد، آن متاع را بایع از مشتری به کمتر از آن قیمت بخرد، و این نوعی است از حيلة تحلیل ربا) ^(۱) و داد و ستد، رشوه شود. دین پست، و دنیا بلند شود.

سلمان گفت: اینها خواهد شد، یا رسول الله؟

فرمود: آری، قسم به آنکه جانم در دست اوست. ای سلمان. در آن وقت، طلاق زیاد شود، حدی برای خداوند جاری نگردد، گرچه هرگز ضرری به خداوند تعالی نرسانند.

سلمان گفت: اینها خواهد شد، یا رسول الله؟

فرمود: آری قسم به آنکه جانم در دست اوست. در آن وقت کنیزان خواننده و آلات لهو ظاهر شود، که حکایت مقامات آواز را

۱- این توضیح، افزوده محدث نوری به متن حدیث است.

کند. چون عود و طنبور. و اشرار امت بر ایشان والی شود.

سلمان گفت: اینها خواهد شد یا رسول الله؟

فرمود: آری، قسم به آنکه جانم در دست اوست، ای سلمان. در آن وقت، اغنیاء امت برای گردش، متوسطین ایشان برای تجارت، و فقرای ایشان برای ریا و سمعه حج می گزارند. در آن وقت قومی پیدا می شوند که قرآن را برای غیر خداوند فراگیرند، و آن را برای خود وسیله خوانندگی پندارند. قومی پدید آید که علم دین برای غیر خدا آموزند. و اولاد زنا بسیار شود. به قرآن خوانندگی کنند و برای دنیا بر روی یکدیگر بریزند.

سلمان گفت: اینها واقع خواهد شد یا رسول الله؟

فرمود: آری، قسم به آنکه جانم در دست اوست. ای سلمان. این در وقتی است که حرمتها دریده می شود و مرتکب معاصی شوند. بدان بر خوبان مسلط می شوند. دروغ منتشر شود. و لجاجت ظاهر شود و فقر و احتیاج شایع شود. به لباس افتخار کنند. باران بر ایشان در غیر وقت باران بیارد. نرد و شطرنج و طبل و آلات ساز را نیکو دانند و بگیرند. و امر به معروف و نهی از منکر را قبیح دانند. تا آنکه مؤمن در آن وقت، خوارتر از کنیز می گردد. و ملامت میان قُرّاء و عبّاد فاش می شود. آنها را در ملکوت آسمانها، پلید و ناپاک می خوانند.

سلمان گفت: اینها خواهد شد یا رسول الله؟

فرمود: آری، قسم به آنکه جانم در دست اوست. ای سلمان! پس

در آن وقت غنی بر فقیر نترسد. تا آنجا که سائل سؤال کند، از جمعه تا جمعه، اما احدی نمی‌یابد که در کف او چیزی بگذارد.

سلمان گفت: اینها خواهد شد یا رسول الله؟

فرمود: آری، قسم به آنکه جانم در دست اوست. [۴۷]

محدث نوری گوید: به هر حال، غیرت در دین و عصبیت در مذهب، چنان از مردم برداشته شده، که اگر از فردی کافر یا مخالف ضررهای کلی به دین کسی برسد، به اندازه ضرر مالی که از برادر مسلمان به او رسیده، اندوهگین نشود. و اگر دسته دسته مردم از دین برگردند، هرگز غمگین نشوند. [۴۸]

بخش دوم

درباره نَوَاب اربعه امام عصر عجل الله تعالى فرجه
در ذکر نَوَاب اربعه حضرت صاحب الزمان عليه السلام ، اکتفا می‌کنیم به
آنچه که دانشمند بزرگوار، مرحوم سید اسماعیل عقیلی نوری، در
کتاب "کفایة الموحّدين" نگاشته است:

اول - جناب عثمان بن سعید عمروی (ابو عمرو)
اوّل ایشان، "عثمان بن سعید عمروی" است که امام عصر عليه السلام ،
کمال وثوق و امانت به او داشت. و پیش از آن معتمد در نزد امام علی
نقی و امام حسن عسکری عليهما السلام ، و وکیل امور ایشان در زمان
حیاتشان بود.

وی از طایفه "اسدی" و منسوب به جدّش "جعفر عمروی" بود. او
را "سَمَان" (یعنی روغن فروش) هم می‌گفتند. این شغل، برای بعضی
از مصالح بود، که به جهت تقیّه و اخفاء امر سفارت از دشمنان دین،
روغن فروشی می‌کرد. شیعیان، اموالی را که برای حضرت امام حسن
عسکری عليه السلام می‌آوردند، به او تسلیم می‌کردند. و او آنها را در مال
التجارة خود می‌گذاشت، و به خدمت آن بزرگوار می‌فرستاد. [۱]

در روایت احمد بن اسحاق قمی - که از بزرگان علماء شیعه است - چنین آمده است:

روزی به خدمت حضرت امام علی نقی علیه السلام مشرف شدم. عرض کردم: "ای سید و مولای من! همیشه برای من میسر نمی شود که خدمت شما مشرف شوم. سخن چه کسی را قبول کنم؟ و امر چه کسی را اطاعت نمایم؟"

فرمود:

"این ابو عمرو، مردی است ثقه و امین من. هر چه به شما بگوید، از جانب من می گوید. و آنچه به شما می رساند، از جانب من می رساند."

و چون حضرت امام علی نقی علیه السلام به دار بقا رحلت نمود، روزی به خدمت امام حسن عسکری علیه السلام رسیدم، و همان سخن را به آن حضرت نیز عرض کردم، فرمود:

"این ابو عمرو، مرد ثقه و امین است، هم مورد اعتماد امام گذشته بود و هم مورد وثوق من است، هم در حال حیات و هم بعد از وفات من. هر چه به شما می گوید، از جانب من می گوید. و آنچه به شما می رساند، از جانب من می رساند." [۲]

علامه مجلسی علیه الرحمة، در بحار الانوار از جمعی از ثقات اهل حدیث، روایت کرده اند که گفته اند:

"جمعی از اهل یمن، به خدمت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام مشرف شدند. و اموالی به خدمت آن امام عالمیان

آورده بودند. آن بزرگوار فرمود:

“ای عثمان! بدرستی که تو وکیل و امین مال خدایی. برو اموالی را که از اهل یمن آورده‌اند، بگیر.”

اهل یمن عرض کردند: ای مولای ما! به خدا سوگند که عثمان، از برگزیدگان شیعه شماست. آنچه از منزلت و مرتبت که نزد شما داشت، امروز زیاد نمودی. او معتمد در نزد شما در خصوص مال خدا است.

فرمود: “بلی، شاهد باشید که عثمان بن سعید عمروی وکیل من است. و پسرش، محمد بن عثمان، وکیل پسر مهدی است.” [۳]

همچنین در بحارالانوار، به سند خود روایت کرده است:

بعد از وفات امام حسن عسکری علیه السلام، به حسب ظاهر، “عثمان بن سعید” مشغول به تجهیز آن بزرگوار بود. ^(۱) و حضرت صاحب علیه السلام، بعد از وفات پدر بزرگوارش، او را به منصب جلالیت و وکالت و نیابت برقرار فرمود. و جواب مسائل شیعیان، توسط او به ایشان می‌رسید. آنچه اموال از سهم امام علیه السلام بود، به او تسلیم می‌نمودند. و به برکت وجود مقدس صاحب الامر علیه السلام امور شگفت

۱- امور مربوط به کفن و حنوط و دفن امام معصوم علیه السلام را، هیچ‌کس جز امام معصوم دیگر به عهده نمی‌گیرد. گاهی برای تقیه، در ظاهر، کسی دیگر متولی این امر می‌شود. به جهت شدت تقیه در مورد امام عصر علیه السلام، این امر در آن زمان - به صورت ظاهر - بر عهده جناب عثمان بن سعید بود.

از او می‌دیدند، اخبار غیبی از او می‌شیندند. و اموالی را که می‌خواستند به او تسلیم نمایند، وصف آن اموال را - از حلال و حرام، و مقدار آن را - قبل از تسلیم آنها خبر می‌داد. و می‌گفت که صاحبان اموال کیانند. همه این مطالب، از جانب حجة‌الله به او اعلام می‌شد، و او خبر می‌داد. دیگر وکلاء و سفرای آن حضرت نیز چنین بودند، که به دلائل و کرامات، از جانب آن حضرت، سفارت و نیابت داشتند." [۴]

دوم - محمد بن عثمان بن سعید عمروی (ابوجعفر)

دوم از وکلا و سفرای آن حضرت، پسر او، محمد بن عثمان بن سعید عمروی بود، که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام او و پدرش را موثق دانسته بود، و به شیعیان خود خبر داده بود که او، "او از وکلای فرزندانم، مهدی" است. [۵]

چون هنگام وفات پدرش، عثمان بن سعید عمروی رسید، توقیعی از جانب حضرت حجّت علیه السلام بیرون آمد که مشتمل به تعزیت و تسلیت، در خصوص وفات پدرش، نصب او به وکالت از جانب ولی خدا و جانشینی پدرش در این مورد بود. عبارت توقیع - بنابه روایت صدوق و غیر او که نقل نموده‌اند - این است:

"إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، تَسْلِيمًا لِأَمْرِهِ وَ رِضًا بِقَضَائِهِ وَ فِعْلِهِ. عَاشَ أَبُوكَ سَعِيدًا وَ مَاتَ حَمِيدًا. فَرَحِمَهُ اللَّهُ وَ أَحَقَّهُ بِأَوْلِيَائِهِ وَ مَوَالِيهِ عليهم السلام، فَلَمْ يَزَلْ فِي أَمْرِهِمْ سَاعِيًا فِيمَا يُقَرِّبُهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ إِلَيْهِمْ. نَضَّرَ اللَّهُ

وَجْهَهُ وَ أَقَالَهُ عَثْرَتَهُ، وَ أَجْزَلَ اللَّهُ لَكَ الثَّوَابَ وَ أَحْسَنَ لَكَ الْعِزَاءَ، وَ رُزِيَتْ وَ رُزِينَا، وَ أَوْحَشَكَ فِرَاقَهُ وَ أَوْحَشَنَا، فَسَرَّهُ اللَّهُ فِي مُنْقَلَبِهِ. وَ كَانَ مِنْ كَمَالِ سَعَادَتِهِ أَنْ رَزَقَهُ اللَّهُ وَ لَدَا مِثْلَكَ يَخْلُفُهُ مِنْ بَعْدِهِ وَ يَقُومُ مَقَامَهُ بِأَمْرِهِ وَ يَتَرَحَّمُ عَلَيْهِ. وَ أَقُولُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ فَإِنَّ الْأَنْفُسَ طَيِّبَةً بِمَكَانِكَ وَ مَا جَعَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيكَ وَ عِنْدَكَ، أَغَانِكَ وَ قَوَّأَكَ وَ عَضَّدَكَ وَ وَفَّقَكَ، وَ كَانَ لَكَ وَ لِيَا وَ خَافِظًا وَ زَاعِيًا. [۶]

دلالت این توفیق شریف، بر جلالت قدر و بزرگی مرتبه این دو بزرگوار، بسیار محکم و استوار است. و شرح آن به فارسی، این است که فرمود:

”بدرستی که ما برای خداییم و بازگشت ما به سوی او است که تسلیم امر او و راضی به قضاء او هستیم. پدر تو، به سعادت و نیک بختی زیست. و در حالتی که پسندیده بود، درگذشت. خدا او را رحمت کند، و به اولیاء و سادات و موالیان او عليه السلام ملحق دارد، که همیشه درباره ائمه دین، تلاشگر بود، در آن چیزهایی که موجب تقرب او به سوی خدا و ائمه دین او بود. خداوند، روی او را تر و تازه بدارد، و لغزشهای او را ببخشد. و جزا و اجر تو را زیاد کند. و صبر نیکو در مصیبت او به تو ببخشد. تو مصیبت زده شدی، و ما نیز مصیبت زده شدیم. و مفارقت پدرت، تو را و ما را به وحشت انداخت. پس خداوند، او را به رحمت خود مسرور فرماید، در جایگاه و منزل او، که آرامگاه اوست.

و از کمال سعادت پدرت، آنکه مثل تو فرزندی را به او روزی

فرموده که جانشین و قائم مقام او در کارهایش باشی. و برای او، رحمت بخواهی و طلب آمرزش کنی.

و من می‌گویم: حمد می‌کنم خدا را، که قلوب شیعیان، به مکان و منزلت تو، و به آنچه خداوند در تو و در نزد تو قرار داده، شادمان شده است. حق تعالی تو را یاری فرماید، و قوت به تو دهد، تو را محکم فرماید، توفیق به تو عطا کند، و تو را حافظ و نگهبان باشد."

علامه مجلسی علیه الرّحمة در بحارالانوار، از کتاب غیبت شیخ طوسی رحمة الله علیه، از جمعی اصحاب روایت کرده که: چون عثمان بن سعید وفات کرد، توقیعی از جانب حضرت حجّت علیه السلام به سوری فرزند او، محمّد بن عثمان بن سعید عمروی بیرون آمد، بدین لفظ:

"وَالْإِبْنُ وَقَاهُ اللَّهُ، لَمْ يَزَلْ ثِقْتَنَا فِي حَيَاةِ الْآبِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَارْضَاهُ، وَ نَصَّرَ وَجْهَهُ، يَجْرِي عِنْدَنَا مَجْرَاهُ وَ يَسُدُّ مَسَدَهُ، وَ عَنِ أَمْرِنَا يَا مُرَّ الْإِبْنِ وَ بِهِ يَعْمَلُ، تَوَلَّاهُ اللَّهُ. [۷]"

یعنی: بعد از وفات عثمان بن سعید، خداوند، فرزند او را نگاه دارد، که همیشه ثقه و معتمد ما بود، در حیات پدرش که خدا از او راضی باشد، و خشنودش گرداند، و چهره‌اش را زیبا و خرم سازد. در نزد ما، پسر مثل پدر، و قائم مقام او است. هر چه بگویند، از امر ما می‌گویند، و به امر ما عمل می‌کند، خداوند یاور و صاحب او باشد. در روایت دیگر، از کلینی نقل کرده‌اند که توقیعی به خط شریف حضرت صاحب الامر علیه السلام بیرون آمد که نوشته بود:

"محمّد بن عثمان - خدا از او و پدرش خشنود گردد - معتمد من

است. و مکتوب او، مکتوب من است. [۸]

دلایل بسیار و معجزات امام عَلَيْهِ السَّلَام برای شیعیان، به دست او جاری شده بود، که در زمان نیابت و سفارت، مرجع همه شیعیان از جانب حضرت حَجَّتْ عَلَيْهِ السَّلَام بود.

از ام کلثوم - دختر او - روایت کرده اند که: محمد بن سعید، چند مجلد کتاب در فقه تصنیف کرده بود، که تمام آنها را از امام حسن عسکری و صاحب الامر عَلَيْهِمَا السَّلَام، و از پدر خود اخذ نموده بود. و آن

کتب را هنگام وفات خود به حسین بن روح تسلیم نمود. [۹]

شیخ صدوق علیه الرّحمة، به سند خود، این حدیث معروف را، از محمد بن عثمان بن سعید روایت کرده است:

"قسم به خدا، به یقین، حضرت حَجَّتْ عَلَيْهِ السَّلَام در هر سال، موسوم حج حاضر می شود، و خلیق را می بیند و می شناسد، و ایشان نیز او را می بینند. ولی نمی شناسد." [۱۰]

در روایت دیگر، آمده است که از او پرسیدند: تو حضرت صاحب الامر عَلَيْهِ السَّلَام را دیده ای؟

گفت: "بلی، و دیدن آخر من، در بیت الله بود، در حالتی که می گفت: "اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي"، [۱۱] و آن حضرت را در مُسْتَجَار دیدم، که می گفت: "اللَّهُمَّ انْتَقِمْ بِي أَعْدَائِي". [۱۲]

سوم - حسین بن روح نوبختی (ابوالقاسم)

سوم از وکلاء و سفراء آن حضرت، جناب حسین بن روح بود، که

در زمان سفارت محمد بن عثمان، از جانب او و به امر او، متصدی بعضی از کارهایش بود. چند نفر از ثقات و مؤمنین، مورد اعتماد محمد بن عثمان بودند که حسین بن روح یکی از آنها بود. بلکه در انظار مردم، دیگران، بیش از حسین بن روح، به محمد بن عثمان نزدیک بودند. لذا جماعتی گمان داشتند که امر وکالت و سفارت بعد از محمد بن عثمان، به جعفر بن احمد^(۱) می‌رسد، به جهت اینکه به محمد بن عثمان بسیار نزدیک بود. بلکه در اواخر عمر محمد بن عثمان، جمیع طعام او، از خانه جعفر بن احمد بود. [۱۳]

علامه مجلسی رحمه الله علیه در بحار الانوار، از کتاب غیبت شیخ طوسی روایت کرده است:

در هنگام احتضار محمد بن عثمان بن سعید، جعفر بن احمد در بالای سر او نشسته بود، و حسین بن روح در پائین پای او. در آن حال به جعفر بن احمد رو کرد و گفت: من مأمور شده‌ام که ابوالقاسم بن روح را وصی خود معرفی کنم، و امور را به او واگذارم. چون جعفر بن احمد شنید که امر وصیت، باید به حسین بن روح منتقل شود، از جای خود برخاست، دست حسین بن روح را گرفت و در جانب سر محمد بن عثمان نشانید، و خود در جانب پائین پای او نشست. [۱۴]

۱ - "جعفر بن احمد بن متیل قمی". از رجال مورد اعتماد در نقل احادیث ائمه اطهار

سلام الله علیهم بود. صدوق در کتب خویش، از وی روایت نقل می‌کند.

در روایت معتبر چنین ذکر شده که محمد بن عثمان بن سعید، بزرگان شیعه و مشایخ را جمع کرد، و گفت:

”هرگاه حادثه مرگ به من روی آورد، امر وکالت با ابی القاسم بن روح خواهد بود. به راستی من مأمور شده‌ام که او را بعد از وفات، به جای خود بگذارم. پس به او رجوع نمائید، و در کارهای خود، اعتماد به او کنید.“ [۱۵]

روایت معتبر در بحارالانوار نقل شده، که جماعتی از شیعه، نزد محمد بن عثمان جمع شدند، و به او گفتند: اگر حادثه مرگ برای تو روی نماید، در جای تو کیست؟ گفت:

”ابوالقاسم، حسین بن روح، قائم مقام من است. او، میان شما و حضرت صاحب الامر علیه السلام واسطه است. و وکیل و امین و مورد وثوق آن سرور است. پس در کارهای خود به او رجوع نمائید و در مهمات خود به او اعتماد کنید. من مأمور شده بودم که این مطلب را به شما برسانم.“ [۱۶]

در بعضی از منابع، توقیع حضرت حجت علیه السلام که برای شیخ ”ابوالقاسم بن روح“ بیرون آمده، یاد شده است، چنانچه در بحارالانوار، از جماعتی از حاملان اخبار و افراد موثق نقل شده، بدین لفظ که فرمود:

”نَعْرِفُهُ، عَرَفَهُ اللَّهُ الْخَيْرَ كُلَّهُ وَرِضْوَانَهُ، وَ أَسْعَدَهُ بِالتَّوْفِيقِ، وَقَفْنَا عَلَى كِتَابِهِ وَ وَثَقْنَا بِمَا هُوَ عَلَيْهِ، وَ إِنَّهُ عِنْدَنَا بِالْمَنْزِلَةِ وَ الْمَحَلِّ الَّذِينَ يَسْرَانِهِ، زَادَ اللَّهُ فِي إِحْسَانِهِ إِلَيْهِ إِنَّهُ وَلِيُّ قَدِيرٍ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ صَلَّى

اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا". [۱۷]

حاصل مضمون فقرات این حدیث شریف، آن است که:

"ما او را (یعنی "حسین بن روح" را) می شناسیم. خداوند او را به طریقه همه خیر و رضای خود، بشناساند و عالم گرداند. و او را به توفیق خود یاری فرماید. ما بر امانت او مطلع گردیدیم و به دین داری او، وثوق و اعتماد داریم. بدرستی که او نزد ما، به مکان و منزلت بلندی است، آن چنان که آن منزلت و مکان او را مسرور می سازد. خدای تعالی، احسان خود را درباره او افزون گرداند، که او صاحب همه نعمتها و بر همه چیز توانا است، و حمد، خداوند را سزا است که شریک ندارد. و صلوات خداوند و سلام او، بر رسول او، محمد و بر آل او باد."

در شرح حال این بزرگوار نوشته اند که چنان در بغداد تقیه می نمود و چنان با مخالفین، حسن سلوک داشت که هر یک از مذاهب اربعه، مدعی بودند که او از ماست، و هر طایفه ای از ایشان افتخار می کرد که او را به خود نسبت دهد. [۱۸]

چهارم - جناب علی بن محمد سمری (ابوالحسن)

چهارم از وکلاء و سفرای حضرت حجّت عجل الله فرجه شیخ ابی الحسن علی بن محمد سمری بود. چون وفات شیخ ابوالقاسم حسین بن روح علیه الرّحمة فرارسید، به امر حضرت حجّت، امام عصر علیه السلام، قائم مقام خود را شیخ ابی الحسن، علی بن محمد

سَمُرِي قرار داد. آن حضرت، معجزات و کرامات و جواب مسائل شیعیان را، به دست او جاری می فرمود. و شیعیان، به امر آن حضرت، اموال را به او تسلیم می داشتند. و او به خدمت آن بزرگوار می فرستاد. چون زمان وفات او در رسید، شیعیان نزد او حاضر شدند. و از او خواهش کردند که کسی را به جای خود بنشانند، و امر نیابت را به او واگذارد. او در جواب گفت: "خدا را امری هست، که باید آن را به اتمام رساند." [۱۹] یعنی، باید غیبت کبری واقع شود.

در روایت دیگر، از شیخ صدوق علیه الرحمة آمده است که:

چون شیخ ابوالحسن سمري را زمان وفات رسید، شیعیان نزد وی حاضر شدند، و از او پرسیدند: بعد از تو، چه کسی وکیل امور خواهد بود؟ و کدام شخص در جای تو خواهد نشست؟

در جواب ایشان گفت: "من مأمور نشده‌ام که در این باب به احدی وصیت نمایم." [۲۰]

از شیخ طوسی در کتاب غیبت و شیخ صدوق در کتاب کمال الدین روایت شده است که چون شیخ ابوالحسن، علی بن محمد سمري را وفات در رسید، توقیعی بیرون آورد و به مردم نشان داد که نسخه آن بدین مضمون بود:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا عَلِيُّ بْنَ مُحَمَّدِ السَّمُرِيِّ، أَعْظَمَ اللَّهُ أَجْرَ إِخْوَانِكَ فِيكَ، فَإِنَّكَ مَيِّتٌ مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ سِتَّةِ أَيَّامٍ، فَاجْمَعْ أَمْرَكَ، وَ لَا تُوصِ إِلَيَّ أَحَدٍ فَيَقُومَ مَقَامَكَ بَعْدَ وَفَاتِكَ، فَقَدْ وَقَعَتِ الْعَيْبَةُ التَّامَّةُ، فَلَا ظُهُورَ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ،

وَذَلِكَ بَعْدَ طُولِ الْأَمَدِ وَ قَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَ اِمْتِلَاءِ الْأَرْضِ جَوْرًا. وَ سَيَأْتِي
مِنْ شِيعَتِي مَنْ يَدَّعِي الْمُشَاهَدَةَ. أَلَا فَمَنْ ادَّعَى الْمُشَاهَدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ
السُّفْيَانِيِّ وَ الصَّيْحَةِ، فَهُوَ كَذَّابٌ مُفْتَرٍ، وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ
الْعَظِيمِ. [۲۱]

حاصل فرمان آن بزرگوار در این توقیع شریف، این است:

“ای علی بن محمد سمري! خداوند، برادران دینی تو را در مصیبت تو، اجر عظیم کرامت فرماید. بدرستی که در اثنای این شش روز، وفات خواهی نمود، پس امر خود را جمع نما و در کار خود آماده باش، و به احدی وصیت نیابت مکن، که بعد از وفات تو، قائم مقام تو شود. بدرستی که غیبت کبری واقع گردید. و مرا ظهوری نخواهد بود، مگر به اذن خدای تعالی. و این ظهور، بعد از آن است که زمان غیبت طول بکشد، و دلها را قساوت فرا گیرد، و زمین از جور و ستم پر شود. و زود است که کسانی از شیعیان من می آیند، که دعوی مشاهده من کنند. آگاه باشید که هر کس پیش از خروج سفیانی و رسیدن صیحه آسمانی، دعوی مشاهده کند، کذاب و افترازننده است.”

راوی گوید: نسخه توقیع شیخ ابوالحسن، علی بن محمد سمري را نوشتم، و از نزد او بیرون رفتم. چون روز ششم در رسید، به نزد او رفتیم، دیدیم که در حالت احتضار است. آنگاه به او گفته شد که وصی تو، بعد از تو کیست؟

گفت: “خدا را امری است، که باید آن را به اتمام برساند.” این را گفت و وفات نمود، رَحْمَةُ اللَّهِ وَ رِضْوَانُهُ عَلَيْهِ.

از شیخ صدوق در کتاب کمال الدین نقل شده است:
 وفات علی بن محمد سمري در سال ۳۲۹ از هجرت بوده
 است. [۲۲] بنا بر این مدت غیبت صغری که سفراء و وکلاء و نواب
 مخصوص حضرت حجّة الله علیه از جانب او مأمور به سفارت و
 نیابت بودند نزدیک به ۷۴ سال است که حدود ۴۸ سال، ایام سفارت
 عثمان بن سعید عمروی و پسر او محمد بن عثمان بود، و حدود ۲۶
 سال، مدت سفارت شیخ ابوالقاسم حسین بن روح و شیخ ابوالحسن
 علی بن محمد سمري بود. و بعد از گذشتن این مدت، سفارت منتطع
 شد و غیبت کبری واقع گردید. [۲۳] پس هر که ادعای سفارت و
 نیابت خاصه نماید و یا بر طبق آن، دعوی مشاهده نماید، کذاب و
 مفتری خواهد بود بر حضرت حجّت عجل الله فرجه (۱).

وظیفه شیعیان در زمان غیبت کبری

مرجع دین و احکام شریعت به امر آن حضرت در زمان غیبت

۱ - در غیبت کبری، هر کس که ادعای نیابت خاصه کند، و یا ادعا کند که هر زمان بخواند
 می تواند به ملاقات امام زمان علیه نائل شود. او دروغگو و افترازننده است. این جمله به
 معنی نفی تشرفات برخی از افراد نیست که به اذن حضرت ولی عصر علیه واقع شده است.
 بزرگانی که این توقع را روایت کرده اند، خود، تشرفات بعضی از افراد به خدمت حضرتش در
 دوران غیبت کبری را روایت کرده اند. مانند: شیخ صدوق، شیخ طوسی، علامه مجلسی،
 محدث نوری رحمه الله علیهم.

کبری، علماء و فتهاء و مجتهدین است که برای ایشان، نیابت عامه ثابت است. "اسحاق بن یعقوب" - از بزرگان و نیکان علماء شیعه و حاملان اخبار - به توسط محمد بن عثمان بن سعید عمروی، عریضه به خدمت حضرت صاحب الامر علیه السلام فرستاده و مسائل چندی پرسیده بود، که آن حضرت در توقیع شریف، جواب مسائل او را فرمود) در ضمن آن توقیع آمده است. (۱):

"وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ، فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا، فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ". [۲۴]

و در روایت دیگر، از حضرت امام محمد باقر علیه السلام چنین امر شد که فرمود (۲):

"انظروا إلى من كان منكم، قد روى حديثنا ونظر في حلالنا وحرامنا، وعرف أحكامنا، فأرضوا به حكماً، فإني قد جعلته عليكم حاكماً. فإذا حكم بحكمتنا، فلم يقبل منه، فإنما بحكم الله استخف وعلينا رد، والراد علينا راد على الله، وهو في حد الشرك بالله". [۲۵]

۱ - در حوادثی که روی می دهد، به راویان حدیث ما مراجعه کنید، که آنها حجت من بر شما هستند، و من حجت خداوند بر ایشان هستم.

۲ - بنگرید به فردی از خودتان که از ما حدیث روایت می کند، و در حلال و حرام ما دقت نظر می کند، و دانای به احکامی است که ما بیان نموده ایم. چنین شخصی را برای حکم کردن انتخاب کنید، زیرا من چنین شخصی را حاکم بر شما قرار دادم، وقتی به حکم ما نظر بدهد هر کس آن را نپذیرد، قطعاً حکم خدا را سبک شمرده و ما را رد کرده است. و کسی که ما را رد کند، خدا را رد کرده، و چنین کاری در حد شرک به خداوند است.

و در روایت دیگر فرمودند :

”مَجَارِي الْأُمُورِ بِيَدِ الْعُلَمَاءِ بِاللَّهِ الْأَمْنَاءِ عَلَيَّ حَلَالِهِ وَ حَرَامِهِ“ [۲۶]
 از فرمان این دو حجت پروردگار استفاده می شود که علماء و حافظان علوم و اخبار و آثار ایشان، که صاحب نظر و اهل استنباطند، و از روی معرفت و دانش، به احکام صادره از ایشان عارفند، باید مکلفین در اخذ مسائل حلال و حرام و قطع منازعات به ایشان رجوع کنند. آنچه می فرمایند، برای تمام افراد مکلف حجت است، وقتی که ایشان شرائط فتوی را - از قوه استنباط و عدالت و بلوغ و عقل و سایر شرائط اجتهاد - دارا باشند. و ایشان نیابت عامه بر خلق دارند، که مردم، به جهت اضطرار و ناچاری، تکلیف دارند به ایشان رجوع کنند. دیگر تعیین نایب مخصوصی در زمان غیبت کبری نفرمودند، بلکه حکم به انقطاع نیابت و سنارت خاصه فرمودند.

محدث قمی گوید: آنچه ثبت آن در کتاب شریف مقدر شده بود، در شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان سال ۱۳۵۰ (هجری قمری)، در جوار روضه رضویه به اتمام رسید، که بر صاحب آن مرقد شریف، هزاران سلام و تحیت باد. به دست این گناهکارِ کمترین، عباس بن محمد رضا قمی.

امید صادق دارم که برادران مؤمن و شیعیان حضرت امیرالمؤمنین

- جریان امور به دست عالمان به حکم الهی است که بر حلال و حرام خداوند، امین

می باشند.

علیه الصَّلوة و السَّلَام، این گنهکار روسیاه را از دعای خیر و طلب
مغفرت، فراموش نفرمایند.

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ أَوْلَىٰ وَ آخِرًا. وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ
الطَّاهِرِينَ.

منابع بخش اول

۱ - بحار الانوار، ج ۵۲، باب ۲۵، حدیث ۲۶، ص ۱۹۳ - ۱۹۴.
امیر مؤمنان علیه السلام در خطبه مشروحی در مورد علامات ظهور،
دجال را اینگونه معرفی می کنند.

أَلَا إِنَّ الدَّجَالَ صَائِدُ بْنُ الصَّيْدِ. فَالشَّقِيُّ مَنْ صَدَّقَهُ، وَالسَّعِيدُ مَنْ كَذَّبَهُ،
يَخْرُجُ مِنْ بَلَدَةٍ يُقَالُ لَهَا إِصْبَهَانُ، مِنْ قَرْيَةٍ تُعْرَفُ بِالْيَهُودِيَّةِ عَيْنُهُ الْأَيْمَنِي
مَمْسُوحَةٌ وَالْأُخْرَى فِي جِبْهَتِهِ، تَضِيءُ كَأَنَّهَا الصُّبْحُ، فِيهَا عِلْقَةٌ كَأَنَّهَا
مَمْرُوجَةٌ بِالْدَمِ، بَيْنَ عَيْنَيْهِ مَكْتُوبٌ: «كَافِرٌ». يَقْرَأُ كُلُّ كَاتِبٍ وَأُمِّي.
يَخُوضُ الْبِحَارَ، وَتَسِيرُ مَعَهُ الشَّمْسُ، بَيْنَ يَدَيْهِ جَبَلٌ مِنْ دُخَانٍ، وَخَلْفَهُ
جَبَلٌ أَبْيَضٌ يَرَى النَّاسُ أَنَّهُ طَعَامٌ، يَخْرُجُ فِي قَحْطٍ شَدِيدٍ، تَحْتَهُ حِمَارٌ أَحْمَرٌ،
خُطْوَةُ حِمَارِهِ مِيلٌ، تُطَوِي لَهُ الْأَرْضَ مَنَهَلًا مَنَهَلًا، وَلَا يَمُرُّ بِمَاءٍ إِلَّا غَارَ إِلَى
يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

يُنَادِي بِأَعْلَى صَوْتِهِ يَسْمَعُ مَا بَيْنَ الْخَافِقَيْنِ، مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ
وَالشَّيَاطِينِ، يَقُولُ: إِلَيَّ أَوْلِيَائِي. أَنَا الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى، وَ قَدَّرَ فَهَدَى، أَنَا
رَبُّكُمْ الْأَعْلَى.

۲ - اربعین خاتون آبادی، ص ۱۸۱ و ۱۸۲، ذیل حدیث ۳۳، به نقل از
"غیبت فضل بن شاذان".

۳ - بحار الانوار، ج ۵۳، باب ۲۸، ص ۷-۹.
قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: يَا مُفَضَّلُ! يَظْهَرُ وَخَدَهُ وَيَأْتِي الْبَيْتَ وَخَدَهُ، وَيَلْجُ
الْكَعْبَةَ وَخَدَهُ... وَ يَكُونُ هَذَا أَوَّلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ. فَإِذَا

طَلَعَتِ الشَّمْسُ وَ أَضَاءَتْ، صَاحَ صَائِحٌ بِالْخَلَائِقِ مِنْ عَيْنِ الشَّمْسِ بِلِسَانِ
عَرَبِيٍّ مُبِينٍ. يَسْمَعُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ: يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ! هَذَا
مَهْدِيُّ آلِ مُحَمَّدٍ - وَ يُسَمِّيهِ بِاسْمِ جَدِّهِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَ يُكَنِّيهِ، وَ
يُنْسِبُهُ إِلَى أَبِيهِ الْحَسَنِ الْخَادِي عَشَرَ إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ
عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ - بَايَعُوهُ تَهْتَدُوا، وَ لَا تُخَالِفُوا أَمْرَهُ فَتَضِلُّوا.

فَأَوَّلُ مَنْ يُقْبَلُ يَدَهُ الْمَلَائِكَةُ، ثُمَّ الْجِنُّ، ثُمَّ النَّبَاءُ، وَ يَقُولُونَ: سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا.
وَ لَا يَبْقَى ذُو أُذُنٍ مِنَ الْخَلَائِقِ إِلَّا سَمِعَ ذَلِكَ النِّدَاءَ، وَ تُقْبَلُ الْخَلَائِقُ مِنَ
الْبَدْوِ وَ الْحَضَرِ وَ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ، يُحَدِّثُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا وَ يَسْتَفْتِهِمْ بَعْضُهُمْ بَعْضًا
مَا سَمِعُوا بِآذَانِهِمْ.

فَإِذَا دَنَّتِ الشَّمْسُ لِلْغُرُوبِ، صَرَخَ صَارِخٌ مِنْ مَغْرِبِهَا: يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ!
قَدْ ظَهَرَ رَبُّكُمْ بِوَادِي الْيَابِسِ مِنْ أَرْضِ فِلِسْطِينَ، وَ هُوَ عُثْمَانُ بْنُ عَنبَسَةَ
الْأُمَوِيُّ مِنْ وُلْدِ يَزِيدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ، فَبَايَعُوهُ تَهْتَدُوا، وَ لَا تُخَالِفُوا عَلَيْهِ فَتَضِلُّوا،
فَيَرِدُ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ وَ الْجِنُّ وَ النَّبَاءُ قَوْلَهُ، وَ يُكَذِّبُونَهُ، وَ يَقُولُونَ لَهُ: سَمِعْنَا وَ
عَصَيْنَا، وَ لَا يَبْقَى ذُو شَكٍّ وَ لَا مُرْتَابٍ وَ لَا مَنَافِقٍ وَ لَا كَافِرٍ إِلَّا ضَلَّ بِالنِّدَاءِ
الْآخِرِ.

۴ - منتخب الاثر، فصل ۶، باب ۴، حديث ۱۲، ص ۴۴۹. ارشاد شيخ
مفيد، جلد ۲، باب ۴۰، در ذكر علامات و نشانه های ظهور، حديث ۳،
ص ۳۴۷. بحار الانوار، ج ۵۲، باب ۲۶، حديث ۲۷ و ۳۱، ص ۲۹۰.

عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ
يَقُولُ: خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الْمُحْتَمومِ؟ قَالَ: نَعَمْ وَ النَّدَاءُ مَنْ الْمَحْتَمومِ، وَ
طُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا مِنَ الْمُحْتَمومِ، وَ اخْتِلَافُ بَنِي الْعَبَّاسِ فِي الدَّوْلَةِ

مِنَ الْمُحْتَمِمْ، وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ مَحْتَمُومٌ، وَ خُرُوجُ الْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ مَحْتَمُومٌ.

قُلْتُ: وَ كَيْفَ يَكُونُ النَّدَاءُ؟ قَالَ: يُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ أَوَّلَ النَّهَارِ: أَلَا إِنَّ الْحَقَّ مَعَ عَلِيٍّ وَ شِيعَتِهِ. ثُمَّ يُنَادِي إِبْلِيسُ فِي آخِرِ النَّهَارِ مِنَ الْأَرْضِ: أَلَا إِنَّ الْحَقَّ مَعَ عُثْمَانَ وَ شِيعَتِهِ. فَعِنْدَ ذَلِكَ يَرْتَابُ الْمُبْطِلُونَ.

٥- كمال الدين، ج ٢، باب ٥٧، حديث ٩ و ١٠، ص ٦٥١.

قال أمير المؤمنين عليه السلام: يخرج ابن أكلة الأكباد من الوادي اليابس، و هو رجل ربعة، و حش الوجه، ضخم الهامة، بوجهه أثر جذري. إذا رأته حسبته أغور، اسمه عثمان و أبوه عنبسة، و هو من ولد أبي سفيان، حتى يأتي أرضاً ذات قرار و معين، فيستوي على منبرها.

٦- كمال الدين، ج ٢، باب ٥٧، حديث ١١، ص ٦٥١. بحار الانوار، ج ٥٢، باب ٢٥، حديث ١٤١، ص ٢٥٢. اعلام الوری، باب چهارم، فصل اول، ص ٤٢٨.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي مَنْصُورِ الْبَجَلِيِّ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ اسْمِ السُّفْيَانِيِّ. فَقَالَ: وَ مَا تَصْنَعُ بِاسْمِهِ؟ إِذَا مَلَكَ كُورَ الشَّامِ الْخُمْسَ: دِمَشْقَ، وَ حِمَّصَ، وَ فِلَسْطِينَ، وَ الْأُرْدُنَّ، وَ قَنْسَرِينَ، فَتَوَقَّعُوا عِنْدَ ذَلِكَ الْفَرَجَ.

٧- مجمع البيان، ذيل آية "و لوترى اذ فزعوا فلا فوت" (سوره سبأ، آیه ٥١) منتخب الاثر، فصل ٦، باب ٦، حديث ١٠، ص ٤٥٦.

يَخْرُجُونَ مَتَوَجِّهِينَ إِلَى مَكَّةَ، حَتَّى إِذَا كَانُوا بِالْبَيْدَاءِ، بَعَثَ اللَّهُ جِبْرَائِيلَ، فَيَقُولُ: يَا جِبْرَائِيلُ إِذْهَبْ فَأَبْدِهِمْ، فَيَضْرِبُهَا بِرِجْلِهِ ضَرْبَةً يَخْسِفُ اللَّهُ بِهِمْ

عِنْدَهَا، وَلَا يَفْلِتُ مِنْهُمْ إِلَّا رَجُلَانِ مِنْ جُهَيْنَةَ فَلِذَلِكَ جَاءَ الْقَوْلُ (وَ عِنْدَ جُهَيْنَةَ خَبْرُ الْيَقِينِ).

۸ - اربعين خاتون آبادی، ص ۱۰۵ و ۱۰۶، ذیل حدیث ۱۸.

۹ - بحار الانوار، ج ۵۳، باب ۲۸، ص ۱۶.

قَالَ الْمُفَضَّلُ: يَا مَوْلَايَ! ثُمَّ مَاذَا يَصْنَعُ الْمَهْدِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟ قَالَ (الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ): يُتَوَرَّ سَرَايَا عَلَى السُّفْيَانِيِّ إِلَى دِمَشْقَ، فَيَأْخُذُونَهُ وَيَذَبُّحُونَهُ عَلَى الصَّخْرَةِ.

۱۰ - اربعين خاتون آبادی، ص ۱۶۴، حدیث ۳۰، به نقل از "غیبت

فضل بن شاذان". بحار الانوار، ج ۵۲، حدیث ۱۶۷، ص ۲۷۳. (همان

کتاب، باب ۲۶، حدیث ۸۱، ص ۳۰۷، به این مضمون)

... وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ بِظَهْرِ الْكُوفَةِ فِي سَبْعِينَ، وَالْمَذْبُوحُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ

الْمَقَامِ.

۱۱ و ۱۲ - بحار الانوار، جلد ۵۳، باب ۲۸، صفحه ۱۵ و ۱۶.

ثُمَّ يَخْرُجُ الْحَسَنِيُّ، الْفَتَى الصَّبِيحُ الَّذِي نَحْوُ الدَّيْلَمِ! يَصِيحُ بِصَوْتٍ لَهُ
فَصِيحٌ: يَا آلَ أَحْمَدَ! أَجِيبُوا الْمَلْهُوفَ، وَ الْمُنَادِي مِنْ حَوْلِ الضَّرِيحِ، فَتَجِيبُهُ
كُنُوزَ اللَّهِ بِالطَّالِقَانِ، كُنُوزٌ وَ أَيْ كُنُوزًا لَيْسَتْ مِنْ فِضَّةٍ وَلَا ذَهَبٍ، بَلْ هِيَ
رِجَالُ كَزْبَرِ الْحَدِيدِ، عَلَى الْبِرَازِينَ الشَّهْبِ، بِأَيْدِيهِمُ الْحَرَابِ. وَ لَمْ يَزَلْ يَقْتُلُ
الظَّلْمَةَ حَتَّى يَرِدَ الْكُوفَةَ وَ قَدْ صَفَا أَكْثَرُ الْأَرْضِ، فَيَجْعَلُهَا لَهُ مَعْقَلًا.

فَيَتَّصِلُ بِهِ وَ بِأَصْحَابِهِ خَيْرَ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ يَقُولُونَ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ!
مَنْ هَذَا الَّذِي قَدْ نَزَلَ بِسَاحَتِنَا؟ فَيَقُولُ: أَخْرَجُوا بِنَا إِلَيْهِ حَتَّى نَنْظُرَ مَنْ هُوَ وَ
مَا يُرِيدُ؟ وَ هُوَ وَاللَّهِ يَعْلَمُ أَنَّهُ الْمَهْدِيُّ، وَ أَنَّهُ لَيَعْرِفُهُ، وَ لَمْ يُرِدْ بِذَلِكَ الْأَمْرِ

إِلَّا لِيَعْرِفَ أَصْحَابَهُ مَنْ هُوَ؟

فَيَخْرُجُ الْحَسَنِيُّ، فَيَقُولُ، إِنَّ كُنْتَ مَهْدِيَّ آلِ مُحَمَّدٍ، فَأَيْنَ هِرَاوَةَ جَدِّكَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ خَاتَمَهُ، وَ بُرْدَتَهُ، وَ دِرْعَهُ الْفَاصِلُ، وَ عِمَامَتَهُ السَّحَابُ، وَ فَرَسَهُ الْيَزْبُوعُ، وَ نَاقَتَهُ الْعَضْبَاءُ، وَ بَعَلَّتَهُ الدُّلْدُلُ، وَ حِمَارَهُ الْيَعْفُورُ، وَ نَجِيْبُهُ الْبُرَاقُ، وَ مُصْحَفُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟ فَيَخْرُجُ لَهُ ذَلِكَ، ثُمَّ يَأْخُذُ الْهِرَاوَةَ فَيَغْرِسُهَا فِي الْحَجَرِ الصَّلْدِ وَ تَوْرَقُ، وَ لَمْ يُرِدْ ذَلِكَ إِلَّا أَنْ يَرَى أَصْحَابَهُ فَضَلَ الْمَهْدِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى يُبَايَعُوهُ.

فَيَقُولُ الْحَسَنِيُّ: اللَّهُ أَكْبَرُ! مَدَّ يَدَكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، حَتَّى تُبَايَعَكَ. فَيَمُدُّ يَدَهُ، فَيُبَايِعُهُ. وَ يُبَايِعُهُ سَائِرُ الْعَسْكَرِ الَّذِي مَعَ الْحَسَنِيِّ، إِلَّا أَرْبَعِينَ الْفَأْ أَصْحَابَ الْمُضَاحِفِ الْمَعْرُوفُونَ بِالزَّيْدِيَّةِ، فَإِنَّهُمْ يَقُولُونَ: مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ عَظِيمٌ.

١٣ - بحار الانوار، ج ٥٣، باب ٢٨، ص ١٥ و ١٦.

فَيَخْتَلِطُ الْعَسْكَرَانُ، فَيَقْبَلُ الْمَهْدِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى الطَّائِفَةِ الْمُنْحَرِفَةِ، فَيَعْظُمُهُمْ وَ يَدْعُوهُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، فَلَا يَزِدُّوْنَ إِلَّا طُغْيَانًا وَ كُفْرًا، فَيَأْمُرُ بِقَتْلِهِمْ، فَيَقْتُلُونَ جَمِيعًا. ثُمَّ يَقُولُ لِأَصْحَابِهِ: لَا تَأْخُذُوا الْمُضَاحِفَ، وَ دَعُوْهَا تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً، كَمَا بَدَّلُوْهَا وَ غَيَّرُوْهَا وَ حَرَّفُوْهَا وَ لَمْ يَعْلَمُوا بِمَا فِيهَا.

١٤ - غيبت نعماني، باب ١٤، حديث ١٥، ص ٢٥٧.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: "قُلْنَا لَهُ: السُّفْيَانِيُّ مِنَ الْمَحْتُومِ؟ فَقَالَ: نَعَمْ، وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ مِنَ الْمَحْتُومِ، وَ الْقَائِمُ مِنَ الْمَحْتُومِ، وَ خَسْفُ الْبَيْدَاءِ مِنَ الْمَحْتُومِ، وَ كَفُّ تَطْلُعِ مِنَ السَّمَاءِ مِنَ الْمَحْتُومِ، وَ النَّدَاءُ مِنَ السَّمَاءِ مِنَ الْمَحْتُومِ."

۱۵ - ارشاد شیخ مفید، ج ۲، باب ۴۰، در ذکر علامات و نشانه‌های ظهور، حدیث ۸، ص ۳۴۹.

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى شَأْنَهُ: "إِنْ نَشَأَ نُنزِلُ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ". قَالَ: سَيَفْعَلُ اللَّهُ ذَلِكَ لَهُمْ. قُلْتُ: وَمَنْ هُمْ؟ قَالَ: بَنُو أُمَّيَّةَ وَشِيعَتُهُمْ. قُلْتُ: وَمَا الْآيَةُ؟ قَالَ: رُكُودُ الشَّمْسِ مَا بَيْنَ زَوَالِ الشَّمْسِ إِلَى وَقْتِ الْعَصْرِ، وَخُرُوجِ صَدْرِ رَجُلٍ وَوَجْهِهِ فِي عَيْنِ الشَّمْسِ، يُعْرَفُ بِحَسَبِهِ وَنَسَبِهِ، وَذَلِكَ فِي زَمَانِ السُّفْيَانِيِّ، وَعِنْدَهَا يَكُونُ بَوَارُهُ وَبَوَارُ قَوْمِهِ.

۱۶ - ارشاد، ج ۲، باب ۴۰، در ذکر علامات و نشانه‌های ظهور، حدیث ۱۰، ص ۳۴۹ - ۳۵۰.

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: آيَاتَانِ تَكُونَانِ قَبْلَ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كُسُوفُ الشَّمْسِ فِي النُّصْفِ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ، وَخُسُوفُ الْقَمَرِ فِي آخِرِهِ.

۱۷ - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۹ - ۲۹۰، حدیث ۲۸. منتخب الاثر، فصل ۶، باب ۳، حدیث ۱۸، ص ۴۴۲ - ۴۴۳.

عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ الزَّرَادِيِّ فِي حَدِيثٍ عَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: بِأَبِي وَ أُمِّي سَمِيَ جَدِّي، وَ شِبْهِى وَ شِبْهَ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ، عَلَيْهِ جُيُوبُ النُّورِ، يَتَوَقَّدُ مِنْ شُعَاعِ ضِيَاءِ الْقُدُسِ، كَأَنِّي بِهِ أَيْسُ مَا كَانُوا، قَدْ نُودُوا نِدَاءً يَسْمَعُهُ مَنْ بِالْبُعْدِ كَمَا يَسْمَعُهُ مَنْ بِالْقُرْبِ يَكُونُ رَحْمَةً عَلَى الْمُؤْمِنِينَ، وَ عَذَاباً عَلَى الْكَافِرِينَ فَقُلْتُ: بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي، وَ مَا ذَلِكَ النِّدَاءُ؟ قَالَ، ثَلَاثَةُ أَصْوَاتٍ فِي رَجَبٍ: أَوَّلُهَا أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ، وَ الثَّانِيَةُ أَرَفَتِ الْآرِزَةَ يَا مَعْشَرَ الْمُؤْمِنِينَ، وَ الثَّالِثَةُ. يَرَى بَدَنًا بَارِزًا مَعَ قَرْنِ الشَّمْسِ يُنَادِي أَلَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ

بَعَثَ فُلَانًا عَلَى هَلَاقِ الظَّالِمِينَ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَأْتِي الْمُؤْمِنِينَ الْفَرَجُ. وَيَشْفِي
اللَّهُ صُدُورَهُمْ، وَيُذْهِبُ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ.

۱۸ - غیبت نعمانی، باب ۱۴، حدیث ۲۲، ص ۲۶۲.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا اخْتَلَفَتْ بَنُو أُمَيَّةَ وَذَهَبَ مُلْكُهُمْ، ثُمَّ يَمْلِكُ
بَنُو الْعَبَّاسِ، فَلَا يَزَالُونَ فِي عُنْفوانٍ مِنَ الْمَلِكِ وَغَضَارَةٍ مِنَ الْعَيْشِ، حَتَّى
يَخْتَلِفُوا فِيمَا بَيْنَهُمْ. فَإِذَا اخْتَلَفُوا ذَهَبَ مُلْكُهُمْ.

۱۹ - ارشاد، جلد ۲، باب ۴۰، در ذکر علامات و نشانه های ظهور،
حدیث ۱۳، ص ۳۵۰.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا هُدِمَ خَائِطُ مَسْجِدِ الْكُوفَةِ مِمَّا يَلِي دَارَ
عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ، فَعِنْدَ ذَلِكَ زَوَالُ مُلْكِ الْقَوْمِ، وَ عِنْدَ زَوَالِهِ خُرُوجُ
الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

۲۰ - کشف الغمه، ج ۲، فی علامات قیام القائم، ص ۴۶۱.

۲۱ - اعلام الوری، کلام فی امامة صاحب الزمان، باب ۴، فصل ۳،
ص ۴۳۰.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ... ثُمَّ يَأْمُرُ مَنْ يَخْفِرُ مِنْ ظَهْرِ مَشْهَدِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
نَهْرًا يَجْرِي إِلَى الْغُرَيِّينَ حَتَّى يَنْزِلَ الْمَاءُ فِي النَّجْفِ.

۲۲ - بحار الانوار، ج ۵۲، حدیث ۱۵۵، ص ۲۶۸.

أَلَا وَإِنَّ لِحُرُوجِهِ عَلَامَاتٌ عَشْرَةٌ: أَوَّلُهَا طُلُوعُ الْكَوْكَبِ ذِي الدَّنْبِ، وَ
يُقَارِبُ مِنَ الْحَادِي. - الخبر.

۲۳ - کمال الدین، ج ۲، باب ۵۷، حدیث ۳، ص ۶۴۹.

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ قُدَّامَ الْقَائِمِ

عَلَامَاتٌ تَكُونُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لِلْمُؤْمِنِينَ. قُلْتُ: وَ مَا هِيَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ؟ قَالَ: ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ» يَعْنِي الْمُؤْمِنِينَ قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، «بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ نَقْصِ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشْرِ الصَّابِرِينَ». قَالَ: يَبْلُوهُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ مِنْ مُلُوكِ بَنِي فَلَانٍ فِي آخِرِ سُلْطَانِهِمْ، وَ الْجُوعِ بِغَلَاءِ أَشْغَارِهِمْ، وَ نَقْصِ مِنَ الْأَمْوَالِ، قَالَ: كَسَادُ التَّجَارَاتِ وَ قِلَّةُ الْفُضْلِ. وَ نَقْصِ مِنَ الْأَنْفُسِ قَالَ: مَوْتُ ذَرِيعٍ.

٢٤ - منتخب الاثر، فصل ٦، باب ٣، حديث ٧، ص ٤٤١. اربعين خاتون آبادی، ص ١٥٩، حديث ٢٩.

عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ، قَالَ: سَمِعْتُ اِبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: قُدَّامَ الْقَائِمِ مَوْتَانِ: مَوْتُ أَحْمَرٍ، وَ مَوْتُ أَبْيَضٍ، حَتَّى يَذْهَبَ مِنْ كُلِّ سَبْعَةٍ خَمْسَةٌ. فَالْمَوْتُ الْأَحْمَرُ السَّيْفُ، وَ الْمَوْتُ الْأَبْيَضُ الطَّاعُونُ.

٢٥ - اربعين خاتون آبادی، ص ١٥٩، حديث ٢٩.

٢٦ - اربعين خاتون آبادی، ص ١٧٢، حديث ٣٣.

٢٧ - غيبت نعماني، باب ١٤، ص ٢٥٣.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: إِذَا رَأَيْتُمْ نَارًا مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ شَبَّهَ الْهُرْدِيِّ الْعَظِيمِ، تَطْلُعُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ أَوْ سَبْعَةً، فَتَوَقَّعُوا فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

٢٨ - اربعين خاتون آبادی، ص ١٦٢، ذيل حديث ٢٩.

٢٩ - كشف الغمه، ج ٢، في علامات قيام القائم، ص ٤٦٠.

وَ عَنْ جَابِرٍ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَتَى يَكُونُ هَذَا الْأَمْرُ؟ فَقَالَ: أَنِّي

يَكُونُ ذَلِكَ يَا جَابِرُ؟! وَلَمَّا تَكثُرُ الْقَتْلَى بَيْنَ الْحَيْرَةِ وَالْكُوفَةِ؟!!

۳۰ - اربعین خاتون آبادی، ص ۱۶۹، حدیث ۳۲، به نقل از "غیبت فضل بن شاذان".

۳۱ - اربعین خاتون آبادی، ص ۱۵۸، ذیل حدیث ۲۹.

۳۲ - ارشاد، ج ۲، باب ۴۰، فصل ۳، حدیث ۱، ص ۳۵۵ - ۳۵۶.
وَإِذَا آتَى قِيَامُهُ مُطِرَ النَّاسُ جَمَادِي الْأَخْرَةَ وَعَشْرَةَ أَيَّامٍ مِنْ رَجَبٍ، مَطْرًا
لَمْ يَرَ الْخَلَائِقُ مِثْلَهُ.

۳۳ - اربعین خاتون آبادی، ص ۱۵۸، ذیل حدیث ۲۹.

۳۴ - اربعین خاتون آبادی، ص ۱۵۸، ذیل حدیث ۲۹.

۳۵ - الزام الناصب، ج ۲، در علائم ظهور قائم، ص ۱۳۱ - ۱۳۲.

۳۶ - بحار الانوار، ج ۵۲، باب ۲۵، حدیث ۲۲، ص ۱۹۱.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ الْإِسْلَامَ بَدَأَ غَرِيبًا وَسَيَعُودُ غَرِيبًا كَمَا بَدَأَ،
فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ.

۳۷ - الزام الناصب، ج ۲، در علائم ظهور قائم، ص ۱۳۱ - ۱۳۲.

۳۸ - سوره مجادله، آیه ۲۲.

۳۹ - سوره ممتحنه، آیه ۱.

۴۰ - من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۶۳.

۴۱ - الجعفریات، ص ۲۴۳.

۴۲ - وسائل الشیعه، ج ۱۱، کتاب امر به معروف و نهی از منکر، باب

۱۷، حدیث ۱۲، ص ۴۴۲. صفات الشیعه، حدیث ۱۵، ص ۹. امالی

صدوق، مجلس ۸۸، ص ۷۰۲. بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۲۳۷.

عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : مَنْ أَحَبَّ كَافِرًا فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ. وَ مَنْ أَبْغَضَ كَافِرًا فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ. ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : صَدِيقُ عَدُوِّ اللَّهِ عَدُوُّ اللَّهِ.

۴۳ - صفات الشيعه، حديث ۱۴، ص ۸. وسائل الشيعه، ج ۱۱، كتاب امر به معروف و نهی از منكر، باب ۱۷، حديث ۹، ص ۴۴۱.

عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْخَزَّازِ، قَالَ: سَمِعْتُ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ مَسْمً يُتَّخَذُ مَوَدَّتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، لَمَنْ هُوَ أَشَدُّ فِتْنَةً عَلَيَّ شَيْعَتِنَا مِنَ الدَّجَالِ. فَقُلْتُ لَهُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ! بِمَاذَا؟ قَالَ: بِمُؤَالَاةِ أَعْدَائِنَا وَ مُعَادَاةِ أَوْلِيَانِنَا. إِنَّهُ إِذَا كَانَ كَذَلِكَ اخْتَلَطَ الْحَقُّ بِالْبَاطِلِ، وَ اشْتَبَهَ الْأَمْرُ، فَلَمْ يُعْرَفْ مُؤْمِنٌ مِنْ مُنَافِقٍ.

۴۴ - وسائل الشيعه، ج ۱۱، كتاب امر به معروف و نهی از منكر، باب ۱۷، حديث ۱۷، ص ۴۴۳.

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ قَالَ :
 إِنَّمَا وَضَعَ الْأَخْبَارُ عَنَّا فِي الْجَبْرِ وَ التَّشْبِيهِ، الْعُلَاةُ الَّذِينَ صَغَّرُوا عَظَمَةَ اللَّهِ. فَمَنْ أَحَبَّهُمْ فَقَدْ أَبْغَضَنَا، وَ مَنْ أَبْغَضَهُمْ فَقَدْ أَحَبَّنَا، وَ مَنْ وَالَاهُمْ فَقَدْ عَادَانَا، وَ مَنْ عَادَاهُمْ فَقَدْ وَالَانَا، وَ مَنْ قَطَعَهُمْ فَقَدْ وَصَلْنَا، وَ مَنْ وَصَلَهُمْ فَقَدْ قَطَعْنَا، وَ مَنْ جَفَاهُمْ فَقَدْ بَرَّانَا، وَ مَنْ بَرَّحُمْ فَقَدْ جَفَانَا، وَ مَنْ أَكْرَمَهُمْ فَقَدْ أَهَانَنَا، وَ مَنْ أَهَانَهُمْ فَقَدْ أَكْرَمَنَا، وَ مَنْ رَدَّهُمْ فَقَدْ قَبَلْنَا، وَ مَنْ قَبَلَهُمْ فَقَدْ رَدَّانَا، وَ مَنْ أَحْسَنَ إِلَيْهِمْ فَقَدْ أَسَاءَ إِلَيْنَا، وَ مَنْ أَسَاءَ إِلَيْهِمْ فَقَدْ أَحْسَنَ إِلَيْنَا، وَ مَنْ صَدَّقَهُمْ فَقَدْ كَذَّبْنَا، وَ مَنْ كَذَّبَهُمْ فَقَدْ صَدَّقْنَا، وَ مَنْ أَعْطَاهُمْ فَقَدْ حَرَّمْنَا، وَ مَنْ حَرَّمَهُمْ فَقَدْ أَعْطَانَا. يَا ابْنَ خَالِدٍ! مَنْ كَانَ مِنْ شَيْعَتِنَا فَلَا يَتَّخِذَنَّ مِنْهُمْ وَلِيًّا وَ لَا نَصِيرًا.

۴۵ - اصول کافی، ج ۳، کتاب الایمان و الکفر، باب الحب فی الله و البغض فی الله، حدیث ۵، ص ۱۹۰. وسائل الشیعه، ج ۱۱، کتاب امر به معروف و نهی از منکر، باب ۱۷، حدیث ۴، ص ۴۳۹.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِأَصْحَابِهِ: أَيُّ عُرَى الْإِيمَانِ أَوْثَقُ؟ فَقَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، وَقَالَ بَعْضُهُمُ: الصَّلَاةُ، وَقَالَ بَعْضُهُمُ: الزَّكَاةُ، وَقَالَ بَعْضُهُمُ: الصَّوْمُ، وَقَالَ بَعْضُهُمُ: الْحَجُّ وَالْعُمْرَةُ. وَقَالَ بَعْضُهُمُ: الْجِهَادُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لِكُلِّ مَا قُلْتُمْ فَضْلٌ، وَ لَيْسَ بِهِ، وَ لَكِنْ أَوْثَقُ عُرَى الْإِيمَانِ الْحُبُّ فِي اللَّهِ، وَ الْبُغْضُ فِي اللَّهِ، وَ تَوَالِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ، وَ التَّبَرُّي مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ.

۴۶ - نهج البلاغه، شرح فیض الاسلام، خطبه ۱۵۹، ص ۵۰۹.
وَ عَلِمَ أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَبْغَضَ شَيْئًا فَأَبْغَضَهُ، وَ حَقَّرَ شَيْئًا فَحَقَّرَهُ، وَ صَغَّرَ شَيْئًا فَصَغَّرَهُ، وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ فِينَا إِلَّا حُبُّنَا مَا أَبْغَضَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، وَ تَعْظِيمُنَا مَا صَغَّرَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ لِكْفَى بِهِ شِقَاقًا لِلَّهِ، وَ مُحَادَّةً عَنِ أَمْرِ اللَّهِ.

۴۷ - تفسیر برهان، چاپ مؤسسه بعثت بیروت، ج ۹، ص ۸۰ - ۸۳، حدیث ۹۸۳۸، ذیل آیه « فَتَمَدَّ جَاءَ اشْرَاطُهَا » (سوره محمد ﷺ، آیه ۱۸) نقل از تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۳.
۴۸ - کلمه طیبه، محدث نوری، ص ۱۱ - ۲۱.

منابع بخش دوم

۱ - غیبت شیخ طوسی، ص ۲۱۴.

فَأَوْلَاهُمْ مَنْ نَصَبَهُ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيُّ وَ أَبُو مُحَمَّدٍ
الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ ابْنِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَ هُوَ الشَّيْخُ الْمُوثِقُ بِهِ أَبُو عَمْرٍو
عُثْمَانُ بْنُ سَعِيدِ الْعَمْرِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ وَ كَانَ أَسَدِيًّا

وَ إِنَّمَا سُمِّيَ الْعَمْرِيُّ لِمَا رَوَاهُ أَبُو نَصْرِ هَبَةُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ أَحْمَدَ الْكَاتِبِ
ابْنِ بِنْتِ أَبِي جَعْفَرِ الْعَمْرِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ، قَالَ أَبُو نَصْرِ: كَانَ أَسَدِيًّا فَنُسِبَ إِلَيَّ
جَدُّهُ فَقِيلَ الْعَمْرِيُّ، وَ قَدْ قَالَ قَوْمٌ مِنَ الشَّيْعَةِ: إِنَّ أَبَا مُحَمَّدٍ الْحَسَنَ بْنَ
عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَا يُجْمَعُ عَلَيَّ امْرِيءٌ، بَيْنَ عُثْمَانَ وَ أَبُو عَمْرٍو، وَ أَمَرَ بِكَسْرِ
كُنْيَتِهِ فَقِيلَ الْعَمْرِيُّ

وَ يُقَالُ لَهُ الْعَسْكَرِيُّ أَيْضًا لِأَنَّهُ كَانَ مِنْ عَسْكَرِ (سُرٍّ مَنْ رَأَى)

وَ يُقَالُ لَهُ السَّمَانُ ، لِأَنَّهُ كَانَ يَتَّجِرُ فِي السَّمَنِ تَغْطِيَةً عَلَيَّ الْأَمْرِ ، وَ كَانَ
الشَّيْعَةُ إِذَا حَمَلُوا إِلَيَّ أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا يَجِبُ عَلَيْهِمْ حَمْلُهُ مِنَ الْأَمْوَالِ ،
أَنْفَذُوا إِلَيَّ أَبِي عَمْرٍو، فَيَجْعَلُهُ فِي جِرَابِ السَّمَنِ وَ زَقَاقِهِ، وَ يَحْمِلُهُ إِلَيَّ أَبِي
مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَقِيَّةً وَ خَوْفًا.

۲ - بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۴۴. منتخب الاثر، فصل ۴، باب ۳،

حديث ۱، ص ۳۹۲.

قال عليُّ عليه السلام لي : هذا أبو عمرو الثقة الأمين، ثقة الماضي، وَ ثِقَّتِي فِي
الْمَحِينَا وَ الْمَمَاتِ، فَمَا قَالَ لَكُمْ فَعَنِي يَقُولُهُ وَ مَا أَدَى إِلَيْكُمْ فَعَنِي يُؤَدِّيهِ.

۳ - بحار الانوار، ج ۵۱، باب ۱۶، ص ۳۴۵. غیبت شیخ طوسی، ص

۲۱۶. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۰۹. منتخب الاثر، فصل ۴، باب ۳، حدیث ۲، ص ۳۹۳.

قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ وَ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيَانِ، قَالَا: دَخَلْنَا عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِسُرٍّ مَنْ رَأَى، وَ بَيْنَ يَدَيْهِ جَمَاعَةٌ مِنْ أَوْلِيَائِهِ وَ شِيعَتِهِ، حَتَّى دَخَلَ عَلَيْهِ بَدْرٌ خَادِمُهُ فَقَالَ: يَا مَوْلَايَ بِالْبَابِ قَوْمٌ شُعْتُ غُبْرًا. فَقَالَ لَهُمْ: هَؤُلَاءِ نَفَرٌ مِنْ شِيعَتِنَا بِالْيَمَنِ (في حدیث طویل يسوقانه الى ان ينتهى الى ان قال الحسن عليه السلام لبدر): فامض فائتينا بعثمان بن سعيد العمري. فما لبثنا الا يسيراً حتى دخل عثمان. فقال له سيّدنا ابو محمد عليه السلام امض يا عثمان، فانك الوكيل و الثقة المأمون على مال الله، واقبض من هؤلاء النفر اليمانيين ما حملوه من المال (ثم ساق الحديث الى ان قالوا): ثم قلنا باجمعنا: يا سيّدنا! والله ان عثمان لمن خيار شيعتك، ولقد زدتنا علماً بموضعه من خدمتك، و انه و كيلك و ثقك على مال الله تعالى، قال: نعم، و اشهدا على ان عثمان بن سعيد العمري و كيلى، و ان ابنه محمداً و كيل ابني مهديكم.

۴ - بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۴۶.

۵ - غيبت شيخ طوسي ص ۲۱۶.

قال ابو محمد عليه السلام: ... ان عثمان بن سعيد العمري و كيلى و ان ابنه محمداً و كيل ابني مهديكم.

۶ - کمال الدین، ج ۲، باب ۴۵، حدیث ۴۱، ص ۵۱۰. غيبت شيخ

طوسي، ص ۲۱۹. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۴۸.

۷ - غيبت شيخ طوسي، ص ۲۲۰. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۴۹.

۸ - بحار الانوار، ج ۵۱، باب ۱۶، ذیل حدیث ۲، ص ۳۴۹. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۳.
وَأَمَّا مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمَانَ الْعَمْرِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَعَنْ أَبِيهِ مِنْ قَبْلُ، فَإِنَّهُ تَقَتَى وَكِتَابَهُ كِتَابِي.

۹ - غیبت شیخ طوسی، ص ۲۲۱. بحار الانوار، ج ۵۱، باب ۱۶، ذیل حدیث ۳، ص ۳۵۰.

أَخْبَرَنِي أَبُو نَصْرِ هَبَةُ اللَّهِ ابْنِ بِنْتِ امِ كَلْثُومِ بِنْتِ أَبِي جَعْفَرٍ، قَالَ: كَانَ لِأَبِي جَعْفَرٍ الْعَمْرِيِّ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ الْعَمْرِيِّ كُتُبٌ مُصَنَّفَةٌ فِي الْفِقْهِ، مِمَّا سَمِعَهَا مِنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ وَمِنَ الصَّاحِبِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَمِنْ أَبِيهِ عُثْمَانَ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ وَعَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِيهَا كُتُبٌ تَرْجَمْتُهَا كُتُبُ الْأَشْرِبَةِ، ذَكَرَتِ الْكَبِيرَةَ أُمُّ كَلْثُومِ بِنْتُ أَبِي جَعْفَرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا إِنَّهَا وَصَلَتْ إِلَى أَبِي الْقَاسِمِ الْحُسَيْنِ بْنِ رُوحٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عِنْدَ الْوَصِيَّةِ إِلَيْهِ.

۱۰ - بحار الانوار، ج ۵۱، باب ۱۶، ذیل حدیث ۳، ص ۳۵۰.

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ بْنُ بَابُوئِيهِ: رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمَانَ الْعَمْرِيُّ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ أَنَّهُ قَالَ: وَاللَّهِ إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لَيَخْضُرُ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ، يَرَى النَّاسَ وَ يَعْرِفُهُمْ، وَ يَرُونَهُ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ.

۱۱ - غیبت شیخ طوسی، ص ۲۲۱ - ۲۲۲. کمال الدین، ج ۲، ص

۴۴۰. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۲۰.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ أَنَّهُ قَالَ: سَأَلْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عُثْمَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَقُلْتُ لَهُ: رَأَيْتَ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ؟ قَالَ: نَعَمْ وَ آخِرُ عَهْدِي بِهِ عِنْدَ بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ. وَ هُوَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: اَللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي.

١٢ - كمال الدين، ج ٢، ص ٤٤٠. غيبت شيخ طوسي، ص ٢٢٢. اثبات الهداة، ج ٣، ص ٤٥٢. وسائل الشيعة، ج ٩، ص ٣٦٠.
 قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عُمَانَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: وَرَأَيْتُهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ، مُتَعَلِّقًا بِأَسْتَارِ الْكَعْبَةِ فِي الْمُسْتَجَارِ، وَهُوَ يَقُولُ: اَللَّهُمَّ انْتَقِمْ لِي مِنْ أَعْدَائِكَ.

١٣ - غيبت شيخ طوسي، ص ٢٢٥.

١٤ - بحار الانوار، ج ٥١، باب ١٦، حديث ٥، ص ٣٥٤. غيبت شيخ طوسي، ص ٢٢٦.

عَنْ جَعْفَرِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مَتِيلٍ، قَالَ: لَمَّا حَضَرَتْ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عُمَانَ الْعَمَرِيَّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ الْوَفَاةَ، كُنْتُ جَالِسًا عِنْدَ رَأْسِهِ أُسَائِلُهُ وَ أُحَدِّثُهُ، وَ أَبُو الْقَاسِمِ ابْنِ رُوحٍ عِنْدَ رِجْلَيْهِ، فَالْتَفَتَ إِلَيَّ، ثُمَّ قَالَ: أُمِرْتُ أَنْ أُوصِيَ إِلَى أَبِي الْقَاسِمِ الْحُسَيْنِيِّ بْنِ رُوحٍ. قَالَ: فَقُمْتُ مِنْ عِنْدِ رَأْسِهِ، وَ أَخَذْتُ بِيَدِ أَبِي الْقَاسِمِ وَ أَجْلَسْتُهُ فِي مَكَانِي، وَ تَحَوَّلْتُ إِلَى عِنْدِ رِجْلَيْهِ.

١٥ - غيبت شيخ طوسي، ص ٢٢٦. بحار الانوار، ج ٥١، ص ٣٥٥.

أَخْبَرَنِي أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَ أَرْضَاهُ أَنَّ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عُمَانَ الْعَمَرِيَّ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ جَمَعْنَا قَبْلَ مَوْتِهِ وَ كُنَّا وَجُوهَ الشَّيْعَةِ وَ شُيُوخَهَا فَقَالَ لَنَا: إِنْ حَدَّثَ عَلِيُّ حَدَّثَ الْمَوْتِ، فَالْأَمْرُ إِلَى أَبِي الْقَاسِمِ الْحُسَيْنِيِّ بْنِ رُوحِ النَّوْبَخْتِيِّ، فَقَدْ أُمِرْتُ أَنْ أَجْعَلَهُ فِي مَوْضِعِي بَعْدِي، فَارْجِعُوا إِلَيْهِ وَ عَوَّلُوا فِي أُمُورِكُمْ عَلَيْهِ.

١٦ - غيبت شيخ طوسي، ص ٢٢٦-٢٢٧. بحار الانوار، ج ٥١، ص

٣٥٥. منتخب الاثر، فصل ٤، باب ٣، حديث ٨، ص ٣٩٦.

حَدَّثَنِي خَالِي أَبُو إِبْرَاهِيمَ جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ النَّوْبَخْتِيِّ، قَالَ: قَالَ لِي أَبِي

أَحْمَدَ بْنَ إِبرَاهِيمَ وَ عَمَى أَبُو جَعْفَرٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِبرَاهِيمَ وَ جَمَاعَةً مِنْ أَهْلِنا
يَعْنَى بَنى نُوبَخْتِ إِنَّ أَبَا جَعْفَرٍ الْعَمَرِيَّ، لَمَّا اشْتَدَّتْ حالُهُ، اجْتَمَعَ جَمَاعَةٌ مِنْ
وُجُوهِ الشَّيْعَةِ، مِنْهُمْ أَبُو عَلِيٍّ بْنُ هَمَّامٍ وَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكَاتِبُ وَ
أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْبَاقِطَانِيُّ وَ أَبُو سَهْلٍ أَسْمَاعِيلُ بْنُ عَلِيٍّ النَّوْبَخْتِيُّ وَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ
بْنُ الْوَجْنَاءِ وَ غَيْرُهُمْ مِنَ الْوُجُوهِ وَ الْأَكَابِرِ فَدَخَلُوا عَلَيَّ أَبِي جَعْفَرٍ رَضِيَ اللَّهُ
عَنْهُ، فَقَالُوا لَهُ: إِنَّ حَدِيثَ أَمْرٍ فَمَنْ يَكُونُ مَكَانَكَ؟ فَقَالَ لَهُمْ: هَذَا أَبُو الْقَاسِمِ
الْحُسَيْنِيُّ بْنُ رُوْحِ بْنِ أَبِي بَحْرِ النَّوْبَخْتِيُّ، الْقَائِمُ مَقَامِي وَ السَّفِيرُ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ
صَاحِبِ الْأَمْرِ، وَ الْوَكِيلُ لَهُ، وَ الثَّقَّةُ الْأَمِينُ، فَارْجِعُوا إِلَيْهِ فِي أُمُورِكُمْ، وَ
عَوَّلُوا عَلَيْهِ فِي مُهِمَّاتِكُمْ، فَبَدَلِكَ أَمْرَتْ وَ قَدْ بَلَّغْتُ.

١٧ - غيبت شيخ طوسي، ص ٢٢٧. بحار الانوار، ج ٥١، ص ٣٥٦.

١٨ - بحار الانوار، ج ٥١، باب ١٦، ص ٣٥٦-٣٥٧.

١٩ - غيبت شيخ طوسي، ص ٢٤٢. بحار الانوار، ج ٥١، ص ٣٦٠.

وَ أَوْصَى أَبُو الْقَاسِمِ إِلَيَّ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ السَّمْرِيِّ، رَضِيَ
اللَّهُ عَنْهُ. فَلَمَّا حَضَرَتِ السَّمْرِيُّ الْوَفَاةُ، سُئِلَ أَنْ يُوصِيَ فَقَالَ: «لِلَّهِ أَمْرٌ
هُوَ بِالْغُهِ» . فَالْغَيْبَةُ التَّامَّةُ هِيَ الَّتِي وَقَعَتْ بَعْدَ مُضِيِّ السَّمْرِيِّ، رَضِيَ اللَّهُ
عَنْهُ.

٢٠ - بحار الانوار، ج ٥١، ص ٣٦٠. منتخب الاثر، فصل ٤، باب ٣،

حديث ١٤، ص ٤٠٠.

أَوْصَى الشَّيْخُ أَبُو الْقَاسِمِ إِلَيَّ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ السَّمْرِيِّ رَضِيَ
اللَّهُ عَنْهُمَا. فَقَامَ بِمَا كَانَ إِلَيَّ أَبِي الْقَاسِمِ. فَلَمَّا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ، حَضَرَتِ
الشَّيْعَةُ عِنْدَهُ، وَ سَأَلَتْهُ عَنِ الْمَوْكَلِ بَعْدَهُ وَ لِمَنْ يَقُومُ مَقَامَهُ. فَلَمْ يُظْهِرْ شَيْئاً

مِنْ ذَلِكَ، وَذَكَرَ أَنَّهُ لَمْ يُؤْمَرْ بِأَنْ يُوصَىٰ إِلَىٰ أَحَدٍ بَعْدَهُ فِي هَذَا الشَّأْنِ.

۲۱ - کمال الدین، ج ۲، باب ۴۵، حدیث ۴۴، ص ۵۱۶. غیبت شیخ

طوسی، ص ۲۴۲ - ۲۴۳. احتجاج، ج ۲، ص ۴۷۸. بحار الانوار، ج

۵۱، ص ۳۶۰ و ج ۵۳، ص ۳۱۸.

۲۲ - کمال الدین، ج ۲، ص ۵۰۳.

۲۳ - منتخب الاثر، فصل ۴، باب ۳، حدیث ۱۳، ص ۳۹۹. غیبت

شیخ طوسی، ص ۲۴۲ - ۲۴۳.

۲۴ - احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۲۸۳. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۴.

۲۵ - وسائل الشیعه، ج ۱۸، باب ۱۱، حدیث ۱، ص ۹۸.

۲۶ - تحف العتول، ص ۱۶۹.